مدیریت شهری
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015
۳۵-۵۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۲۴ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۲/۰۵

آرمان آرمانشهری در شهرهای آرمانی شیعی

محمد هادی ادیب خواه*- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه هنر و معماری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه ازاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده
آرمانشـهرها و آرمان گرایـی در طـول تاریخ از اهمیت فراگیـری برخوردار بوده انـد؛ چنانچـه آرمانشـهر در دیدگاهـی جهان شـمول، جلـوه‌ای از خواسـتها و آرمانهای بشـری اسـت تـا بتوانـد تمنیّات و رویاهـای خویش را در سـاختار اجتماعـی و کالبـدی شـهر بـه عینیّـت برسـاند. بـر همیـن اسـاس اسـت کـه هر اندیشـمند بر حسـب حـوزه اندیشـه انتقـادی خود، ویژگیهـا و شـاخصه های آرمانشـهر را از دیدگاهـی خـاص مـورد ارزیابـی قـرار داده اسـت. راسـت اسـت کـه اندیشـه متفکّـر و نقّـاد، و شـرایط و مقتضیّـات تاریخـی، اجتماعـی و فرهنگـی، در بیـان و تعییـن ویژگیهـا و حتـی نـوع رویکـرد بـه مفاهیم شـهر آرمانـی تاثیـر دارد؛ و ایـن چنین اسـت کـه رویکردهـای متفاوتـی در برخـورد بـا ایـن مقولـه ذهن بشـر را به خـود معطـوف داشـته اسـت. روش تحقیـق پژوهش حاضـر توصیفی و تحلیلـی اسـت کـه از ابـزار گـرداوری داده شـامل مطالعـات کتابخانـه ای و روش اسـنادی بهـره بـرده اسـت. نتایـج تحقیـق نشـان می دهـد کـه آرمانشـهر غربـی در جسـتجوی همه ابعـاد در عالم مـادی و بطور کامل تر در مقـام مصـداق «غـار افلاطونـی» اسـت. در ایـن تمثیل، عـروج ذهن از بخش هـای پاییـن خط بـه بخش های بالاتر، پیشـرفتی شناخت شناسـی اسـت و ذهـن در جریـان مسـتمری از تکامل، از حالت شـناخت نابسـنده بـه شـناخت کافـی دسـت می یابـد. همچنیـن آرمانشـهر ایرانـی، یـک آرمانشـهر شـیعی اسـت کـه وابسـته بـه جامعه آرمانـی اسـلامی و مدینه فاضلـه مهـدوی دارد کـه خصوصیـات آن بـه تفصیل اشـاره شـده اسـت.
واژگان کلیـدی: آرمـان، آرمانشـهر، نظریـه هـای آرمانشـهری، آرمانشـهر شـیعی، مدینـه فاضلـه مهدوی.

Utopian ideal of utopian Shi'ite cities

Abstract
Utopia and idealism in history have had the importance of learning; Utopia in view of the universal manifestation of the wishes and aspirations of human to their aspirations and dreams in the social structure of the city to bring objectivity. Accordingly, each scholar in the field of critical thought, the features and characteristics of Utopia is examined from a particular perspective; Thoughtful and critical thinking and the requirements of historical, social and cultural expression and to determine the characteristics and even the type of approach to the concept of the ideal effect; And so that different approaches in dealing with this issue has attracted the human mind. The research is descriptive and analytical study of Data library studies and documentary method is used. The results show that the Western utopia Find all aspects of the material world and more fully in a position of "Plato's Cave" are. In this analogy, the emergence of mind from the lower to the higher line, progress is the recognition of pension and mind during the development of the knowledge gained enough knowledge is inadequate; The Iranian utopia, a utopia that is dependent on the Shi'i Islamic ideal and utopia Mahdavi that its characteristics are mentioned in detail.
Keywords: Vision, Utopia, utopian theories, Shiite utopia, utopia Mahdavi.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس ۰۹۳۳۳۷۶۶۷۳۲، رایانامه: spranzabianca@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اگـر بخواهـد بهشـتی بـر روی زمیـن وجود داشـته باشـد، بایـد همه زمیـن را در برگیـرد و اگـر بخواهیم بار دیگر آن را یافتـه و از آن لذّت ببریـم، بایـد آن را کامـلاً از نو بسـازیم (فردیناند فریتـز، ۱۹۹۳).

۱- مقدمه

آرمان گرایـی و «جامعـه آرمانـی» در تاریـخ فلسـفه، جایـگاه ویـژه‌ای دارد. در یونـان باسـتان، اوّلیـن کسـی کـه ایـن بحـث را مطـرح کـرد، «افلاطـون» بـود. وی اصطـلاح «ایده آلیسـم» را- که مترادف بـا آرمان گرایی بـود- در مقابـل عالم محسـوس، بـه کار بُـرد و ایده آلها را مفاهیمی خارج از محسوسـات دانسـت که در واقع، از دیـد و لمس بشـر، خارج‌اند و در جایی دور از دسـترس انسـان قـرار دارنـد. در ترجمـه اندیشـمندان اسـلامی، «ایـده»، بـه «مثال» و «نمونه» برگردان شـد و گروهی- کـه به پیـروان فسـلفه «اشـراق» معروف‌اند- به بسـط و گسـترش ایـن تفکّـر، بـا اندکـی تفـاوت پرداختنـد. تـا اواخـر قـرن هفدهـم میـلادی، این نـوع برداشـت از مفاهیـم و موجـودات اطـراف، بـا قـوّت، پیگیری شـد و هرکـس بـه فراخـور حـال خـود، بـه تبییـن و تشـریح آن پرداخـت؛ امّـا از ایـن زمـان بـه بعـد، با پدیـد آمدن جریان هـای فلسـفی جدیـد، ایـن مفهـوم هـم رنـگ و لعـاب دیگـری یافـت و در پسِ تحـوّلات بـزرگ روحی، فکـری و صنعتـی بشـر، بـه مفاهیمـی دیگـر- کـه هیچ سـنخیتی بـا باورهـای اوّلیـه نداشـتند- تغییـر ماهیـت داد. گروهـی، ایـده آل را در برابـر واقعیـت قـرار دادنـد. در ایـن اندیشـه، ایـده آل، چیـزی اسـت کـه فقـط در عالـم ذهـن بـه آن می تـوان رسـید، نـه در عالـم خارج؛ لـذا بـه آن، اصالـت دادنـد و گفتند چـاره‌ای، جز تلاش بـرای نزدیـک شـدن به ایـن مفهوم نیسـت؛ زیـرا ذهن اسـت کـه توان ارتقـای وضـع موجـود را دارد. قاعدتاً در برابـر ایـن گروه ها، کسـانی ایسـتادند که به طـور کامل، ایـده یـا بـه عبـارت بهتـر، آرمان را نفـی کردنـد و آن را ضایـع کننـده انرژی، اسـتعداد و توانایی بشـر دانسـتند. ایـن افـراد، اصالـت را بـه واقعیـت موجود و آنچـه من و شـما داریـم می بینیـم و می شـنویم و لمـس می کنیم، دادنـد و به «رئالیسـتها» مشـهور شـدند. ایـن دگرگونی در مفاهیـم، در دیگـر بخشـهای زندگی (چـون هنر) نیز پدیـدار شـد و در تعریف «زیبایی شناسـی» نیـز ردّپایی از خـود بـه جـا گذاشـت. در جریـان همیـن تغییـرات، گروهـی نیـز، «ایده آل گرایـی» را در جبهـه روبـه روی «عمل گرایـی» یـا همـان «پراگماتیسـم» قراردادنـد و اصالـت را بـه عمـل دادنـد، نـه بـه ایـده. در ایـن مقالـه مفهـوم آرمانـی آرمانشـهرها در تاریخ مـورد ارزیابی قرار داده شـده و بعـد از ذکـر مطالبـی در رابطه با پیشـینه، نظریـه ها و موضوعات وابسـته، در پایـان ابعادی چند از آرمانشـهر مهـدوی بیان می شـود.

مواد و روشها

ماهیـت ایـن پژوهـش «نظـری» و دارای «رویکـردی بنیـادی» اسـت؛ لـذا در ایـن گفتـار تـلاش می شـود تا در رویکـردی توصیفـی- تحلیلـی و بـا رجـوع بـه منابع موجـود و در دسـترس و در روش گـردآوری داده: مطالعـات کتابخانه ای و اسـنادی، به بررسـی آرمانشـهر در ایـران و جهـان پرداختـه شـود و در پایـان شـرایط آرمانشـهر مهـدوی بیـان مـی گـردد. روش تحقیـق پژوهـش حاضـر، «توصیفـی و تحلیلـی» بـوده کـه بـا روش فراتحلیـل و روش اسـتدلال منطقـی همـراه بوده اسـت. ابزار گـردآوری داده ها نیز مشـتمل بـر مطالعات کتابخانـه‌ای و اسـنادی بـوده کـه از بیشـینه منابـع در دسـترس و موجـود بـا تاکیـد بـر منابـع حـوزه دانـش شهرسـازی و معمـاری بهـره بـرده اسـت.

۱. برخی نام های دیگر این جامعه آرمانی در ادبیات ما و جهان، عبارت‌اند از: شهر آفتاب، جزیره خضرا، جابُلقا، جابُلسا، آتلانتیس (citnaltA)، شهر موعود، مدینه، اورفالیس، مدینه کامله. در عالم اسلام، فیلسوفانی چون: ابونصر فارابی (م۹۳۳ق) در کتاب های: «سیاست مَدَنیه» و «آراء أهل المدینهٔ الفاضله» و «تحصیل السّعادهٔ» و ابن مُسکویه رازی (م۱۲۴ق) در کتاب های: «جاویدان خرد» و «ترتیب السّعادات» و ابن باجه اندلسی (م۲۳۵ق) در کتاب: «تدبیر المتوحّد» و دکتر علی شریعتی در کتاب: «امّت و امامت»، به نظریه پردازی در این موضوع پرداخته اند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ادبیات تحقیق

در ادامه در باب ریشه شناسی، به چند تعریف به اختصار اشاره می شود.

۱. «آرمان»: در ادب فارسی، آرمان، در لغت به معنای آرزو و اَمَل و همچنین اُمید و رجا آمده است. در اصطلاح عوام، به خواسته ها، آرزوها و حالات روحی ای گفته می شود که دست نیافتنی است و اگرهم امکان دست یافتن به آن باشد، گرفتاری-های فراوان به همراه دارد.

۲. «آرمان گرایی»: مفهومی است که می توان معانی گوناگونی برای آن متصوّر شد. عدّه ای می گویند تعابیری چون آرمان، سعادت، آزادی، اتوپیا وغیره قابل ادراک کامل نیست و نمی توان تعریفی جامع و مشترک (بین تمام علوم) از آن به دست آورد. در واقع، به نظر این گروه، به تعداد تعاریفی که از این مفاهیم ارائه می شود، امکان وجود تفاوت هم هست. لذا بحث از این مقولات را فردی، ذهنی و فضایی می دانند و از پرداختن به آن، خودداری می کنند؛ امّا از دیدگاه دیگر، با دقّت نظر می توان به تعریفی رسید که حداقل های تعریف جامع را داشته و ریشه در مفاهیم و باورهای مذهبی، قومی و حتّی گروهی داشته باشد.

۳. «آرمان شهر»: اصل واژه utopia یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجاآباد» می‌باشد. اتوپیا Utopia واژه ای است مرکب از OU (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه TOPOS (توپوس) به معنای «مکان» می باشد؛ بنابراین از لحاظ لغوی به معنای «لامکان»می باشد. آرمان‌شهر (در زبان‌های غربی utopia) برای نخستین بار توسط توماس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی به همان عنوان بکار گرفته شد[1]. پیش‌تر مفهوم‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان عرضه شده و در فلسفه اسلامی از آن به عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است.

۴.«آرمان‌شهرخواهی» (به انگلیسی: utopianism): عبارت از دلبستگی به ایجاد یا خیال‌پردازی درباره یک نظم اجتماعی آرمانی است. از روزگار افلاطون تاکنون بسیاری از نویسندگان طرح جامعه‌های آرمانی ریخته‌اند و همچنین بسیاری از گروه‌های دینی و بهبودخواهان سیاسی در اروپا کوشش‌هایی برای برپاکردن جامعه‌های آرمانی کرده‌اند. در «فرهنگ فارسی معین» آمده است: (شَ) (اِمر.) جامعه ای خیالی و آرمانی که در آن نظام کاملی برای سعادت نوع بشر حکمفرماست و از هرگونه شر و بدی از قبیل فقر و بدبختی عاری است و افرادش به کمال علمی و عملی رسیده و از هوی و هوس رسته اند، مدینهٔ فاضله، یوتوپیا.

۵.«آرمان گرایی»: به طور کلّی، اگر در حرکت به جلو و پیشرفت، هدف، رسیدن به هدفی کاملاً مطلوب، بی عیب و نقص و دربرگیرنده تمام خواسته های بشری باشد، می توان آن را آرمان گرایی نامید. در این مسیر، باید با توجّه به آرمان و غایت آرزو، به سنجش خود پرداخت. مدام با معیار هدف و در جهت تحقّق آن، به ارزیابی فعل و انفعالات انجام گرفته، دست زد. بر این اساس، مبنا و ملاک موفّقیت، میزان نزدیکی به هدف نهایی خواهد بود. مثلاً اگر هدف رسیدن به قلّهایی است که تاکنون کسی آن را فتح نکرده، آرمان در این نهفته است که آن قله فتح شود، هر چند که محال یا بسیار سخت به نظر آید.

آرمان شهر، با نام های گوناگونی چون: مدینه فاضله، ناکجا آباد، شهر خدا، جامعه توحیدی و در اصطلاح

۱. این کتاب شرح زندگی مردم انگلستان در قرن ۶۱ است زیرا در این سالها انگلستان درگیر جنگ های متعددی بود و فقر و فساد و منازعات داخلی در انگلستان بیداد می کرد به طوری که در این سالها کمتر خانواده ای در انگلستان مشاهده می شد که تنی چند از خانواده خود را در این جنگها از دست نداده و یا به هر نحوی در گیر این اختلافات و درگیری ها نبوده باشد. از اینها گذشته عده ای از مردم انگلستان نیز در این سالها عادت کرده بودند که معاش خود را از راه اشتغال در مشاغل نظامی تامین نمایند و این عملاً به گسترده شدن فضای نظامی در انگلستان بیشتر کمک می کرد. لذا مور برای تسکین آلام مردم انگلستان به نوشتن کتاب اتوپی روی آورد و ضمن تشریح وضعیت نابسامان این کشور و گله و شکایت از آن «رافائل هیتلدئو» را شخصی می داند که در هنگام دریانوردی موفق به کشف جزیره اتوپی می شود.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

غربی ها «اتوپیا» به جامعه آرمانی و ایده آل انسان گفته می شود و ویژه مکانی خاص نیست و در واقع، هرجایی است که در آن، همه مردم، با نیک بختی و سعادت در کنار یکدیگر، در صلح و آرامش به سر می برند و در آن جا از ظلم و فساد، اثری نیست. امّا باید دید که این اندیشه، از چه زمانی شروع شده و چگونه بشر می تواند به آرزوی خود ـ که داشتن چنین جامعه ای است ـ دست یابد. عدّه ای، آغاز هبوط انسان از بهشت را، آغاز تفکّر آرمان گرایی می دانند؛ زیرا آدمی از همان زمان، در آرزوی بازگشت به بهشت موعود بوده است. در آرمان ایرانیان باستان، خداوند به پادشاهی، نیکوکردار، مقام فَرّه ایزدی (توفیق خدایی/ فرخندگی) می بخشد و پادشاه برگزیده حق، در این مقام، ظلم را در زمین، محو و نابود می کند و عدالت را برای همگان به ارمغان می آورد. این طرز اندیشه، در سیر تحوّل تاریخ، در تفکّر ادیان توحیدی، به عالی ترین آرمان، مبدّل شد. با این توصیف، گویا بشر از ابتدا، هر زمان که ناملایمات و جنگ و دشمنی، زندگی اش را به تلاطم می انداخت، با پناه بردن به آرزو و آرمان، در تخیل خود، جامعه آرمانی و ایده آل خود را ترسیم می کرده است.

پیشینه تحقیق

«آرمانشهر»[1] به جامعه ای ایده آل گفته می شود که ساکنان آن در شرایطی به ظاهر تمام عیار و بی نقص زندگی می کنند. بنابراین واژگان آرمانی یا آرمان گرایی برای اصلاحاتی خیال انگیز به کار برده می شوند که به طرز دست نیافتنی ایده آل هستند.

این واژه برای اولین بار در کتاب آرمانشهر اثر «سر توماس مور»[2] که به زبان لاتینی و درباره عالی ترین شکل جمهوری و جزیره جدید اتوپیا در سال ۱۵۱۶ انتشار یافت- مورد استفاده قرار گرفت. توماس مور واژه اتوپیا را از واژگان یونانی گرفته و ترکیب کرده است. (ou) به معنی not و (topos) به معنی place در زبان انگلیسی است، و ترکیب این دو کلمه یونانی به مفهوم «هیچ جا»[3] یا ناکجاآباد است. او درسال ۱۵۱۵، یعنی زمانی که در سفارت «فلاندرز»[4] کار می کرد[5]، کتاب دوم «اتوپیا»[6] را نوشت و در آن به شرح یک جامعه (شهر) کمونیستی و بی مذهب پرداخت که نهادها و سیاست های آن به شیوه ای کاملاً عقلانی اداره می شدند. نظم و منزلت چنین جامعه ای تضاد قابل توجهی با شیوه غیرعقلانی اداره اروپای مسیحی داشت، که بر اساس منافع شخصی و حرص و طمع برای قدرت و ثروت تقسیم شده و بیشتر در کتاب اول (نوشته شده در انگلستان، ۱۵۱۶) شرح آن رفته بود. توصیف اتوپیا از زبان مسافری مرموز به نام «رافائل هیتلودی»[7] و در دفاع از ایده نویسنده- که کمونیسم را تنها راه مقابله با خودپرستی در زندگی خصوصی و عمومی می دانست- بیان می شود. وی در مکالمات با این فرض که طبیعت آدمی جایز الخطاست درباره کاهش بدی حرف می زند تا درمان آن. بنابراین این امر به خواننده بستگی دارد که حدس بزند کدام بخش های این نوشته درخشان که حاوی کنایات و ظرایف طنزآمیز است[8] - جدی و کدامیک تناقضی آشکار است. آرمان شهرهای مکتوب ممکن است عملی، طنزآمیز و یا ذهنی باشند. آرمانشهرها بسیار

1. Utopia
2.Sir Thomas More
3.no place
4.Flanders

۵.فلاندر که در هلندی Vlaanderen و در فرانسه Flandre خوانده می شود، جامعه ای (سیاسی) از فلمینگ ها و همچنین موسسه ای در بلژیک و یک منطقه جغرافیایی در هلند، بلژیک و فرانسه کنونی است. در طول تاریخ منطقه جغرافیایی که فلاندر خوانده می شود تغییر یافته است.

6. Book II of Utopia
7.Raphael Hythloday

۸. « jeu d'esprit» عبارتی فرانسوی به مفهوم لغوی «بازی ذهن» و ترجمه دقیق تر آن پرواز خیال (flight of fancy) است، این اصطلاح برای لطیفه ها و قطعات هجایی مانند آثار «اسکار وایلد» و عموماً برای قطعات نوشتاری چون اشعار غیرمسجع و رمان های کمدی کوتاه که دارای ماهیت طنزآمیزی هستند، استفاده می شود.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

کهن سال تر از نام خود هستند. کتاب «جمهوریت» افلاطون الگوی بسیاری از آن ها بوده است، از توماس مور تا «هربرت جرج ولز»[1] جزیره‌ای آرمانی که در تاریخ مقدس[2] «ائوهمروس»[3] وجود دارد (که در ۳۰۰ قبل از میلاد در اوج بود) و زندگی «پلوتارک»[4] مبتنی بر قانون «لیکورگوس»[5]، شهر آرمانی اسپارت را توصیف می کنند. افسانه آتلانتیس[6] الهام بخش بسیاری از افسانه ها شد. اما اکتشافات قرن پانزدهم زمینه های واقعی تری را مجاز شمرد و سر توماس مور در اثر خود- اتوپیا- «امریگو وسپوچی»[7] را شریک نمود. دیگر آرمانشهرهای شبیه به تصویر انسانگرای توماس مور، آرمانشهر «آنتونیو فرانچسکو موندی» در سال ۱۵۵۲ و آرمانشهر «فرانچسکو پاتریزی»[8] به نام «شهر شاد»[9] بودند. ایده فراگیر «شهر خورشید»[10] نوشته شده در سال ۱۶۰۲ از «توماسو کامپانلا»[11] یک آرمانشهر عملی اولیه بود. اثر «فرانسیس بیکن» به نام «نیو آتلانتیس»[12] منتشر شده در سال ۱۶۲۷ از نظر برنامه علمیِ خود عملی بود، ولی از لحاظ نظری متوجه فلسفه و مذهب بود. جامعه آرمانی مسیحی در آنتانجیل (سال ۱۶۱۶) نوشته آی.دی.ام (I.D.M)، «شهر مسیحی»[13] نوشته «یوهان ولنتاین آندره»[14] سال ۱۶۱۹ شرح داده شده است. آیین «پوریتانیسم»[15]بسیاری از آرمانشهرهای ادبی- هم مذهبی و هم سکولار- را خلق کرد، به ویژه قانون

1.H.G. Wells

2.the Sacred History

۳. ائوهمروس (Euhemerus) در قرن ۳ قبل از میلاد نخستین کسی بود که دست به تفسیر اسطوره زد. او در واقع پایه گذار بنیادهای تاریخی و واقعی برای داستان های اسطوره‌ای بود. او تعریفی کلاسیک از اسطوره بیان نموده و شخصیت های اسطوره‌ای را بر بنیادهای پدیده های تاریخی و واقعیت های اجتماعی قرار داد (دکتر بهار مختاریان، نشست اسطوره و نقد اسطوره‌ای در هنر و ادبیات، فرهنگستان هنر)؛ وی کتابی به نام نوشته های مقدس تدوین کرد و در آن چنین نوشت که خدایان نیروهای مختلف طبیعتند که بشر به آن ها شخصیت انسانی داده یا، به احتمال بیشتر قهرمانان انسانی هستند که مردم به خاطر خدمات آن ها نسبت به خود یا از روی تصور عمومی صورت خدایی داده است[نگارنده].

۴. پلوتارک به یونانی Πλούταρχος، تلفظ: (پلوتارخوس) (حدود ۴۶ - ۱۲۷ میلادی)؛ از تاریخ‌نگاران، زندگی‌نامه‌نویسان و مقاله‌نویسان یونان باستان بود. پدر پلوتارک اتوبولس بود. وی در یکی از خانواده‌های مهم شهر خرونه در مرکز یونان به‌دنیا آمد. بعدها در یونان و مصر به سیاحت پرداخته و چند صباحی در روم زیست و مورد عنایت تراژان واقع گشته و از جانب او به امارت شهری گماشته شد. پلوتارک سالهای آخر زندگیش را در زادگاه خود که به رسوم و آداب و مردمانش دلبستگی فراوان داشت گذراند و در آنجا مدرسه‌ای گشود و حلقه درس داشت.

۵. لیکورگوس قانونگذار اسپارت. وی پس از مرگ برادر خود پلی دکت پادشاه اسپارتا فرمانروای شهر گشت. زن برادر او هنگام مرگ شوی آبستن بود و به لیکورگوس پیغام داد که حاضر است طفل خویش را هلاک سازد و سلطنت اسپارتا را بدو سپارد مشروط بدانکه لیکورگوس با وی مزاوجت کند. لیکن لیکورگوس بدین امر تن نداد و چون برادرزاده اش تولد یافت، او را شاریلائوس یعنی «سرور ملت» نام نهاده و خود را نائب و قیم وی شمرد. پس از آن سفری به کرتا و مصر و آسیا کرد و چون در اسپارتا انقلابی روی داد مجدداً به وطن بازآمد و در ۸۸۴ به دستیاری شاریلائوس و سی تن از دوستان خویش به تغییر قوانین اسپارتا همت گماشت، لکن باز دچار مخالفت مردم گشت و روزی در میدان شهر جوانی موسوم به «آلکاندر» یک چشم او را کور کرد. پس از وضع قوانین جدید باز از وطن دوری گرفت و سرانجام چنانکه مورخین قدیم نگاشته اند در ممالک بیگانه از گرسنگی بمرد (ترجمه مدخل تمدن قدیم فوستل دکولانژ صص (۵۰۳-۵۰۴ در لغتنامه دهخدا)

6.The legend of Atlantis

۷. آمریگو وسپوچی به ایتالیایی: (Amerigo Vespucci) کاشف و نقشه‌نگار ایتالیایی است که قاره غربی به نام او «آمریکا» نامیده می‌شود.

8. Francesco Patrizi

9.La città felice

10. La città del sole

11. Tommaso Campanella

12.New Atlantis

۱۳. شهر مسیحی (Christian polis) نوشته یوهان والنتاین آندره در سال ۱۶۱۹ توصیف جزییات یک شهر آرمانی دانشمندان و صنعتگران است که از دید یک مسافر جوان و ساده بیان می شود.

14. Johann Valentin Andreae

۱۵. پوریتانیسم (Puritanism) یک حرکت اصلاحی مذهبی در اواخر قرن شانزدهم و قرن هفدهم میلادی است که به دنبال پاک کردن کلیسای انگلستان از بقایای کاتولیک رومی است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

آزادی (۱۶۵۲) کـه در آن «جـرارد وینسـنتلی»[1] از اصـول گـروه «دیگـرز»[2] حمایت کرد. «جامعه اشـتراکی اوشـنا»[3] ۱۶۵۶ نوشـته «جیمـز هرینگتـون»[4] در سـال ۱۶۵۶ از توزیـع زمیـن به عنوان شـرطی برای اسـتقلال عامه پسـند حمایت نمـود. در فرانسـه کارهایی چون اثر «گابریـل دی فوانـی»[5] بـه نـام «جنوب زمین شـناخته شـده اسـت»[6] در سـال ۱۶۷۶ آزادی را تشـویق کـرد. اثـر «فرانسـوا فنلـون»[7] بـه نـام «تلـه مـاک»[8] شـامل بخش هایـی تخیلـی بود که زندگی سـاده را می سـتود. بریتانیـای جدیـد اثـر «جی.آ.الیـس»[9] در سـال ۱۸۲۰ و «سـفری بـه ایکاریـا» اثـر «اتیـن کابـه» (۱۸۴۰) دربـاره جوامعـی آزمایشـی در ایـالات متحـده بـود کـه محدودیت هـای برنامه ریـزی اقتصـادی صرف را نشـان مـی داد. در نتیجـه «بولور-لیتـون»[10] در اثر خـود به نام «رقابـت آینده»[11] در سـال ۱۸۷۱ ماهیتـی را خلق کرد کـه اقتصـاد را کاملاً حذف می کـرد، و «ویلیام موریس» در اثـر خـود در سـال ۱۸۹۰، «اخبـار از ناکجـا آباد»[12]، نشـان داد کـه اقتصـاد را خـوار می-شـمرد. بسـیاری از آرمانشـهرهای طنزگونه هایی هسـتند که به جـای ارائه راه حل هـای عملی برای شـرایط موجود به تمسـخر آن مـی پردازنـد. در این گروه آثـای چون سـفرهای گالیور نوشـته سـویفت (۱۷۲۶) و اروون نوشـته سـاموئل باتلر جـای می گیرند. در قرن بیسـتم که امـکان برنامه ریزی جامعـه قریب الوقـوع گردید، تعدادی داسـتان های ضد آرمانشـهری نوشـته شـد. در میـان آن هـا رمان هـای پاشـنه آهنیـن اثـر جـک لنـدن (۱۹۰۷)، مـن (۱۹۲۴، ما، ۱۹۲۵) نوشـته «یوگنی زامیاتین»[13]، دنیای قشـنگ نو نوشـته «آلدوس هاکسـلی»[14] و ۱۹۸۴(هـزار و نهصد و هشـتاد و چهـار) از «جـرج اورول» (۱۹۴۹) به چشـم می خـورد. در ایـن میـان «داسـتان آرمانشـهر» اثـر «لوییـس مامفـورد» (۱۹۲۲) پژوهشـی عالی اسـت.

همزمـان بـا ادبیات کوشـش هایی نیز توسـط گروه های مذهبـی و اصلاحگـران سیاسـی بـرای اسـتقرار جوامـع آرمانـی بـه ویـژه در امریکا صـورت پذیرفـت. در دو قرن بیـن سـال های ۱۶۶۳ (زمانـی کـه برخـی منونیت های هلنـدی اولیـن کلنی های کمونیسـتی را در جایی امروز لویـس دلاویر خوانده می شـود ایجاد کردنـد) و ۱۸۵۸، سـاخت حدود ۱۳۸ سـکونتگاه در امریکای شـمالی آغاز شـد. اولیـن اجتماعی که بیـش از دوره زندگی موسـس خـود طـول کشـید، «فرقـه فرات»[15] بـود کـه در سـال ۱۷۳۲ در پنسـیلوانیا توسـط پاک اندیشـان های آلمانی بنیـان گذاری شـد[16]. دیگر سـکونتگاه های پیهتیسـتی آلمانـی توسـط «جـرج رپ»[17]، گـروه آمانـا (در لـوا و جامعـه متحـد باورمندان به ظهور دوباره مسـیح[18] ایجاد شـدند، (هارمونی در پنسـیلوانیا، ذهارمونی در ایندیانا و اکونومـی در پنسـیلوانیا). برخـی از آن هـا ازدواج را نفی

1. Gerrard Winstanley

۲.گروه دیگرز(Diggers) یک گروه انگلیسی از کشاورزان کمونیست پروتستان بود که توسط جرارد وینستنلی در سال ۱۶۴۹ پایه گذاری شد. افراد این گروه سعی می کردند که قوانین اجتماعی موجود را با یک شیوه زندگی کشاورزی-که مبتنی بر ایده های آن ها برای ایجاد جوامع روستای کوچک و برابر بود- تغییر دهند.

3.The Commonwealth of Oceana
4. James Harrington
5. Fogny
6. Terre australe connue
7. François Fénelon
8. Télémaque
9. G.A. Ellis
10. Bulwer-Lytton
11. The Coming Race
12. News from Nowhere
13.Yevgeny Zamyatin
14.Aldous Huxley
15. Ephrata Community

۱۶.پهیتیسم (Pietism) یک جنبش اصلاحی در کلیسای لوتری آلمان در قرن های هفدهم و هجدهم است که کوشید تا آرمان های فداکارانه مذهب پروتستان را تجدید کند.

17. George Rapp

۱۶.جامعه متحد باورمندان به ظهور دوباره مسیح (Shakers) یک فرقه مذهبی است و بر اساس تعلیمات آن لی (Ann Lee) بر مساله برابری و رد روابط جنسی تاکید می کرد و همین امر سبب کاهش تعداد افراد آن شد. این گروه امروزه با تعداد افراد کمی که باقی مانده اند بیشتر به دلیل همکاری های فرهنگی خود شناخته می شود.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مـی کننـد. دیگـر فرقه هـای مذهبـی اشـتراکی هنـوز شـکوفا هسـتند. در میـان بزرگترینشـان «هوتریت»[1]ها و عمدتـاً در ایـالات متحـده و کانـادا هسـتند، امـا کلنی هایـی نیز در پاراگوئه و انگلسـتان دارنـد. از اولین جوامـع سـکولار مجتمع نیوهارمونی اسـت که در سـال ۱۸۲۵ بنیـان گذاری شـد، یعنی زمانی کـه کارخانه دار بریتانیایـی رابرت آون مجتمـع نیوهارمونی در ایندیانا را از «رپیـت ها»[2] خریداری کرد. نیـو هارمونی بیش از آن که جامعه ای کمونیسـت باشـد یک جامعـه تعاونی بود. بـا وجـود آن کـه ایـن اجتماع از میـان رفت ولـی اولین مهـد کودک، اولین مدرسـه حرفـه ای، اولیـن کتابخانه عمومـی و اولیـن مدرسـه دولتیِ تحت حمایـت اجتماع در امریـکا را در خـود داشـت. ایکارین هـا - پیروان اتین کابـه- جوامـع ناموفقـی را در ایلینویـز پیش تـر توسـط پیروان مکتب مورمونیسـم ایجاد شـد)، میسـوری، ایووا و کالیفرنیـا بنیـان نهادند.

پـس از جنـگ داخلـی امریـکا، شـور و شـوق بـرای تجربه های آرمانشـهری سـکولار رو به افول نهاد. برخی سـکونتگاه هـای جدیـد در دهـه ۱۸۹۰ در پـی انتشـار مقالاتـی در رابطه با آرمانشـهر مانند «جامعـه تعاونی»[3] اثـر «لورنـس گرونلنـد»[4] و «نگاهـی بـه گذشـته»[5] اثـر بلامـی ایجاد شـدند، اما ضربه ناگهانـی کار خود را کرده بـود و جنبش هـای اخیر به زودی در برابر سوسیالیسـم سیاسـی گـرد هـم آمدند. خلـق جوامع مذهبـی آرمانی در قـرن بیسـتم ادامـه یافـت، امـا آن هـا نیـز معمـولاً عمرشـان کوتاه بود. مهاجرنشـین های مذهبی، در تمام نمونـه های خود، توسـط یک شـخصیت قدرتمند واحد ایجـاد و اداره می شـدند کـه مریدانـش باور داشـتند که او هدیـه بی همتایـی از نبـوت یا فرزانگی اسـت. بیشـتر ایـن کلنـی هـا در طـول دوره زندگـی بنیانگـذار اصلـی خـود شـکوفا شـدند و پس از مـرگ وی به آرامـی رو به زوال رفتند.

آرمان‌شهر از نگاه غرب

از نظـر فلسـفه یونانـی روح جامعـه عـدل اسـت. عـدل یکـی از چهار فضیلت شـهر مطلوب افلاطونی اسـت که در کنـار سـه فضیلـت دیگر یعنـی حکمت، شـجاعت و خویشـتن‌داری اهمیـت دارد. عدالـت در بیـن این چهار اهمیـت بیشـتری دارد. عـدل حکـم هارمونـی در یـک ارکسـتر را دارد. از نظـر افلاطـون شـهر عـادل همچـون انسـان عـادل اسـت و انسـان عادل بایـد و مـی تواند بر خـود حکومـت کند. در چنین شـهری در باطن شـهر و در زوایای پنهان صلح و صفا ایجاد میشـود و در آشـکارا و در میـان طبقـات شـهر هماهنگی. بیشـتر متفکّران و فلاسـفه غربـی، راه رسـین به سـعادت و صلـح و امنیت را بـا تشـکیل حکومت واحد جهانی، میسّـر دانسـته اند. آنـان معتقد بوده و هسـتند که بـا وحدت ملل مختلف و داشـتن منافع مشـترک بـرای همه مردم جهـان، دلیلی بـرای جنـگ و نـزاع، باقی نمـی مانَد و جهان مـی تواند بـه جامعـه آرمانی برسـد. از جمله این فلاسـفه می توان بـه این افـراد، اشـاره کرد:

شهر مراد افلاطون

در طـول تاریـخ، نـگاه اندیشـه‌وران بـه مدینـه فاضلـه از دریچـه‌ای خـاص، براسـاس نابسـامانی‌های جامعـه خودشـان بـوده اسـت. دیـدگاه افلاطون عمدتاً سیاسـی اسـت. وی از ایـن منظـر، به نابسـامانی‌ها می‌نگـرد و بر همیـن اسـاس هـم راه حل ارائـه می‌دهد. او می‌نویسـد:

۱.هاتریت ها (Hutterites) یک شاخه از آناباپتیست ها (Anabaptists) هستند که ریشه آن ها به اصلاحات رادیکال قرن شانزدهم به رهبری مارتین لوتر باز می گردد. از باورهای آن ها می تواند به جامعه ای سرشار از نیکی و صلح کامل اشاره نمود. جامعه هوتریت ها که مهاجر نشین نامیده می شوند، همه روستایی هستند و درآمد بسیاری از آن ها بسته به موقعیتشان متکی بر کشاورزی و دامداری است. هر روزه تعداد بیشتر و بیشتری از این کلنی ها به دلیل دشوار بودن زندگی بر پایه ی کشاورزی به تولید رو می آورند. این کلنی ها در ساخت خانه، تعمیر و نگهداری تجهیزات و درست کردن لباس خودکفا هستند.

۲. جامعه هارمونی توسط «یوهان گئورگ رپ» (Johann Georg Rapp) و پسرخوانده وی فردریک رپ (۱۷۷۵–۱۸۳۴) بنیانگذاری و رهبری شد، و برای ۱۰۰ سال- تقریباً از ۱۸۰۵ تا ۱۹۰۵- پای برجا ماند. اعضای این جامعه گاه هارمونیست، هارمونیت یا رپیت نامیده می شدند.

1.The Cooperative Commonwealth

2. Laurence Gronlund

3. Looking Backward

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

«زمامداران عموماً به وسیله یک نوع جنون غیرطبیعی حکومت کرده‌اند. این جنون چیزی نیست که کسی بتواند آن‌را تعلیم دهد یا تعلیم گیرد؛ یعنی این جنون علم نیست، پس حکومت زمامداران بر اساس صحیح و علمی و بر پایه فلسفی نیست. لذا زمامداران نمی‌توانند حکومت خوب به وجود بیاورند» (پازارگاد، ۱۳۵۹، ص ۷۹).

افلاطون مشکل جامعه زمان خودش را کنار نهادن فلاسفه دانسته، معتقد است: «در این نظام صاحبان قدرت از حکمت و فضیلت به‌دور هستند، فلذا به تدریج دچار حرص و فزون‌خواهی و تکاثر اموال می‌گردند». حکومت دموکراسی هم در نظر افلاطون، یکی از منفورترین حکومت‌هاست؛ چراکه مردم در حالی بر سرنوشت خود مسلط هستند که قدرت اندیشه و قضاوت صحیح را ندارند. حکام هم به دلیل خوشامد آنان سعی خواهند کرد احکامی صادر کنند که خوشایند مردم باشد. این امر در نهایت به فروپاشی جامعه می‌انجامد. سایر نظام‌ها هم اشکالات خود را دارند؛ نظام الیگارشی یا حکومت ثروتمندان، حکومت اقلیت بوده و انتهایش از هم پاشیدگی اجتماع است. در نهایت، هم نظام ستمگری، ظالمانه‌ترین نوع نظامی بود که می‌توانست حاکم باشد (پازارگاد، ۱۳۵۹، ص ۴۷۸ و صص ۴۸۸-۴۹۳). با توجه به این نظام‌ها و انتقادات سخت وی بر هر یک از این نظام‌ها، راهبرد وی در مدینه فاضله‌اش انسان‌مدار نیست، بلکه حالتی فلسفی دارد و او را درصدد حل یک معضل فلسفی نشان می‌دهد. افلاطون از یک سو، در نظریه «مُثُل» خود به این نتیجه می‌رسد که حقیقت، لزوماً دارای ویژگی ثبات و کلیت است. بر این اساس، از بی‌ثباتی وضع سیاست‌های موجود به این نتیجه کاملاً معقول می‌رسید که نظام‌های موجود، نمی‌توانند نظام سیاسی ایده‌آل بوده و جامعه تحت سلطه خویش را به سامان و صلاح راهنمون کنند. بنابراین، باید دنبال یک نظام سیاسی باثبات بود. افلاطون این نظام باثبات را در جامعه‌ای می‌بیند که فرمانروایش کسی باشد که به مقام درک حقایق (مُثُل) رسیده است؛ چراکه او به واسطه اتصال با عالم حقیقت، مصالح مردم را بهتر از خودشان تشخیص می‌دهد و تصمیم او به حقیقت نزدیک‌تر است. پس، مشکلات جوامع زمانی به پایان می‌رسد که فیلسوفان (فلاسفه حقیقی)، به مقام شهریاری برسند یا شهریاران فیلسوف باشند:

«...بلکه به عقیده من مفاسد نوع بشر، هرگز نقصان نخواهند یافت، مگر آنکه در شهرها، فلاسفه پادشاه شوند، یا آنان که هم‌اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند، به راستی و جداً در سلک فلاسفه درآیند و نیروی سیاسی با حکمت تواماً در فرد واحد جمع شود» (افلاطون، ۱۳۶۰، ص ۵۴۵؛ مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۱، ص۴۹-۵۰).

از جمله امتیازاتی که افلاطون برای فلسفه حقیقی برشمرده، این است: رغبت برای شناخت همه واقعیت‌های اصیل؛ عداوت و خصومت با دروغ و محبت حقیقی به صدق و خلوص؛ پست شمردن لذات جسمی؛ بی‌اعتنایی به مال و ثروت؛ علو ادراکات و آزادی اندیشه؛ عدالت و اخلاق لطیف؛ سرعت انتقال در خاطرات و قدرت یادآوری محفوظات و فطرت منظم و قانونی (گادامر، ۱۳۸۲، ص ۸۰ و افلاطون، ۱۳۶۰، ص ۵۴۶).

بافت «شهر مراد» او را جامعه‌ای طبقاتی تشکیل می‌دهد. در رأس این جامعه، طبقه حاکم قرار دارد که طبقه بافضیلت‌تر و به یک معنی اشراف جامعه است که تفاوت جوهری با سایر طبقات دارد. وی دروغگویی را برای رهبران جامعه جایز می‌داند. البته دروغ مثل دارو است که تجویز آن باید با حکم پزشک باشد: «اگر دروغ گفتن برای کسی مجاز باشد، فقط برای زمامداران شهر است که هر وقت صلاح شهر ایجاب کند، خواه دشمن و خواه اهل شهر را فریب دهد» (افلاطون، ۱۳۶۰، ص ۱۵۲). افلاطون کمال مطلوب را از نظر فردی، در عدل و از نظر اجتماعی، در حکومت فلاسفه می‌داند.البته تحقق چنین جامعه‌ای، همانند مُثل او جنبه تخیلی دارد. خود او هم به رؤیایی بودن چنین جامعه‌ای اعتراف می‌کند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

برای وی اساساً مهم نیست که چنین جامعه‌ای به وجود آید یا نه (افلاطون، ۱۹۸۰م، ص ۵۴۸ و ۱۳۶۰، ص ۳۱۴). البته افلاطون، از آرمان‌های دیگری چون آرمان عدالت و اعتدال در مدینه فاضله سخن می‌گوید. اما رویکرد این مباحث فلسفی و سیاسی است. اعتدال مدینه عبارت است از: تبعیت لازم و مقتضی فرمانبرداران از فرمانروایان. عدالت مدینه در این است که هرکس، بدون دخالت در کار دیگران، مواظب و متوجه کار خود باشد... مدینه وقتی عادل است که تمام طبقات و افرادی که طبقات از آنها ترکیب و تألیف شده است، وظائف مربوط به خود را به طریقی شایسته و صحیح انجام دهند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص۳۱۳). افلاطون نیز به‌طور کلی اساس نظام مدینه فاضله را بر تفاوت سرشت و گوهر انسان‌ها نهاده و بر این باور است که عده‌ای از مردم در طبیعت خویش فرودست آفریده شده‌اند و جنس وجودی آنها از آهن و برنج است. دسته دیگر، که سرشت آنان از طلا و نقره وجود یافته، شایسته سروری و فرمانروایی هستند. صلاح فرودستان بندگی و فرمانبری از بالادستان است. وی سه طبقه برای مردم قایل است که عبارت‌اند از: پیشه‌وران، سپاهیان و سیاستمداران. وی ارزش طبقاتی آنان را به ترتیب به آهن، نقره و طلا تشبیه می‌کند و گروه سوم را دارای استعداد طلایی و لایق تربیت معرفی کرده، می‌نویسد:

«مأموران، فرزندان افراد نخبه شهر را به پرورشگاه برده، به پرستارانی که در محله‌ای جدا، در شهر اقامت خواهند داشت، می‌سپارند. ولی اطفال افراد پست و آنهایی را که با نوعی نقص به دنیا آمده‌اند، در محلی مخفی و دور از انظار پنهان خواهند کرد» (همان، ۱۹۸۰، ص۲۰۲ و ۳۱۵-۳۱۶).

ارسطو

این نوع نگرش، در تمام تاریخ تمدن یونان باستان به چشم می‌خورد؛ ارسطو نیز آرمان شهر خود را با یک نوع قرائت فلسفی- سیاسی بیان می‌کند. وی در ابتدا تأسیس نظام سیاسی را در جهت رفع نابسامانی‌ها دانسته، می‌گوید: «هدف جامعه سیاسی نه تنها زیستن بلکه به‌زیستن است» (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۱۲۳). ارسطو، محور و غایت جامعه سیاسی را سعادت انسان می‌داند. وی سعادت را در به‌کارگیری فضیلت دانسته و فضیلت را در دانایی و اعتدال جست‌وجو می‌کند. بنابراین، از نظر وی جامعه سیاسی مطلوب، جامعه‌ای است که در رأس هرم آن، کسی باشد که از دانایی و فضیلت بیشتری برخوردار است. البته چون دانایی تنها ملاک فضیلت نیست، بلکه اعتدال نیز از مهم‌ترین شاخصه‌های اصلی است، ارسطو ضابطه و دستورالعمل مطلقی در ارتباط با بهترین شیوه زندگی و نظام سیاسی جامعه ارائه نمی‌دهد، بلکه ترجیح می‌دهد ضابطه‌ای قابل انطباق با شرایط گوناگون، پیش روی ما قرار دهد. ازاین‌روی می‌گوید:

«معیار ما، در تعیین بهترین سازمان حکومت... آن‌چنان روش زندگی و حکومتی است که بیشتر مردمان و کشورها را آسان‌یاب و پذیرفتنی باشد... سعادت راستین در زیستن بافضیلت، فارغ از هر قید و بندی است و فضیلت هم در میانه‌روی است. از اینجا برمی‌آید بهترین گونه زندگی، آن است که بر پایه میانه‌روی و درحدی باشد که همه کس بتواند به آن برسد» (ارسطو، ۱۳۵۸، صص ۱۷۸-۱۷۹).

با دقت و تأمل در نظرات افلاطون و ارسطو به این نتیجه رهنمون می‌شویم که در هیچ یک از این دو دیدگاه، ردپایی از تفکرات جدید انسان مدارانه قرون جدید به چشم نمی‌خورد. قرینه دیگر مؤید این مدعا، پذیرش برده‌داری از جانب این هر دو فیلسوف است. ارسطو رسماً در بخش‌هایی از کتاب سیاست خود به بحث برده‌داری می‌پردازد (ارسطو، ۱۳۵۸، بخش۲، ص۷ -۱۶).

توماس مور (۱۴۷۸ـ ۱۵۳۵م)

وی فیلسوف، سیاستمدار و حقوقدان انگلیسی است که از پیشگامان نظریه آرمان شهری در غرب است. مور، در رساله ادبی خود به نام «آرمان شهر»، به توصیف جزیره‌ای آرمانی و امن پرداخته که همه ساکنان این جزیره که در ۵۴ شهر بزرگ و زیبا

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

زندگـی می کننـد، دارای زبان و قوانین و آداب و رسـوم مشـترک هسـتند. توزیع منابع در همه شـهرها یکسـان اسـت، مالکیـت خصوصـی از میـان رفتـه اسـت، فقـر و فلاکـت، از جامعـه رخـت بربسـته و پیروان همـه ادیان مختلـف، در کنـار یکدیگر، بدون هیـچ تعصّبی در صلح و آرامـش زندگـی مـی کنند.

آناکارسیس کلوتس

وی در آغـاز انقـلاب فرانسـه، خـود را سـخنگوی بشـر خواند و نقشـه رسـیدن به جامعه آرمانـی را مطرح کرد. او معتقـد بـود کـه آمیـزش همـه ملّـت هـای جهـان با یکدیگـر و تشـکیل «ملّت واحد»، راهی اسـت به سـوی سـعادت آرمانی.

توماس کامپانلا

وی کـه نمونـه بـارز نظریـه پرداز آرمان شـهر اسـت، در کتـاب «شـهر آفتـاب» خـود، معتقد اسـت که بشـر، از طریـق اصـلاح نژاد، با روش پیشـگیری از بـه دنیا آمدن افـراد شـرورِ مادرزاد و تشـکیل ملّت واحد و رسـیدن به وحـدت سیاسـی، بـه جامعه آرمانی دسـت مـی یابد.

فرانسیس بیکن (۱۵۶۱ـ۱۶۲۶م)

وی بـزرگ تریـن فیلسـوف و متفکّر انگلیسـی، بین قرن شـانزده و هفـده میـلادی اسـت کـه خواهـان اصـلاح زندگـی از طریـق گسـترش علـم و دانـش و پرهیـز از خرافـات بـود. وی عقـل و حکمـت و دین را امـری لازم بـرای پیشـرفت زندگـی بشـر مـی دانسـت و در کتـاب «آتلانتیـس نویـن»، از آرمـان شـهری سـخن گفتـه که در آن، عدالـت و تقوا حاکم اسـت. این فیلسـوف، اعتقاد داشـت که عدالت و پارسـایی و دانش و حکمت و سلطه یافتـن انسـان بـر طبیعت، امکان رسـیدن به سـعادت و خـوش بختـی را بـرای همـگان فراهم مـی کند.

فرانسیس فوکویاما

از فلاسـفه سیاسـی قـرن حاضـر در آمریکاسـت. وی در نظریـه خـود، ادّعا کرده کـه لیبرال دموکراسـی، آخرین و بهتریـن شـکل دولـت بـرای همـه ملل جهان اسـت و جهانـی شـدنِ ایـن حکومـت، پایـان تاریخ بشـر خواهد بـود. نظریـه پـردازِ «پایـانِ تاریـخ» معتقـد اسـت که به دلیـل فقـدان جایگزیـن هـای معتبـر، پس از شکسـت کمونیـزم، نظـام لیبـرال دموکراسـی، صـورت نهایـی و عـامّ تاریـخ بشـر خواهد بـود. وی مدّعی اسـت که نظام دموکراسـی لیبـرال، هر چنـد دارای مشـکلات و نقصان اسـت، بـر دیگـر نظـام هـای سیاسـی جهـان، برتـری خواهـد یافـت. بـه اعتقـاد او، ملّـت هـا، به دلیـل تفاوت فرهنـگ در حـوزه زبـان و دین و قومیـت، در مقابل این نـوع حکومت، مقاومـت خواهند کـرد؛ امّا سـرانجام، آن را خواهنـد پذیرفـت. نظریـه فوکویامـا از طـرف برخـی جنبـش هـای فکـری، از جمله روشـن فکران مسـلمان، مـردود شـمرده شـد. وی پـس از واقعه یازده سـپتامبر، مجبـور شـد در نظریـه خـود تجدیـد نظـر کنـد. او بـه ضعـف الگـوی مـورد نظـر خـود، اعتـراف کـرد؛ امّـا بـا وجـود ایـن، همـه گونه هـای دیگـرِ حکومـت در جهان معاصـر را ارتجاعـی خواند.

فیلسوفان نومید

امّـا در مقابـل نظر ایـن اندیشـمندان، برخـی از صاحب نظران، از دسـتیابی بـه جهانی آرمانی، مایوس هسـتند. «گـرت جونـز»، در کتـاب خود مـی نویسـد: «هیچ گاه بـه جهانـی دسـت نخواهیـم یافـت کـه بیمـاری، پیری و مـرگ از آن رخـت بربسـته باشـد، یـا در آن، زلزلـه و بلاهـای طبیعـی نباشـد... هـر کسـی کـه از ناکجاآبادی سـخن بگویـد کـه در آن، همـه چیز در گلشـن دوسـت داشـتنی اسـت، فقط رؤیـا می پـرورد».

آرمانشهر در شرق

ایـن نظریـات در شـبه علم پیچیـده هندسـه شـکوفا گردیـد کـه بر اسـاس آن جریان محلی، پهنـه کیهان را کـه متأثر از پسـتی و بلندی، در بهینه هـای آب، جهات اصلـی و خطـوط پنهانـی در زمیـن می باشـد را مـورد بررسـی قـرار می دهـد. ایـن علـم بـه توصیـه هایـی در مـورد مـکان هـای مناسـب بـرای شـهرها، آرامگاهها و بناهـای مهـم پرداختـه انـد و روشـهای بهبـود و ارتقـاء مـکان هـا را نیز از طریـق نمادها، حفـاری و درختکاری ارائـه مـی نمایـد تـا این گونـه جریانهـای مطلـوب را به داخـل هدایـت کـرده و جریانهـای نامسـاعد را مسـدود کـرده تا بـه طرف دیگـر منحرف سـازد (لینـچ، ۱۳۷۵، ص ۹۵). نظریه پـردازان هنـدی کمتـر بـر شـکل گیری

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

واقعـی شـهر تأثیر داشـته اند، لیکـن در برقـراری پیوند بیـن خدایـان، انسـان ها، رسـومات و طرحهای شـهری دارای صراحـت بیشـتری بودنـد، چنانچـه مطالبـی در ارتباط با شهرسـازی تحت عنوان اسـلیپا ساسـتراس در اختیـار داشـتند که نشـان مـی داد چگونه بایـد زمینی را قلعه بنـدی کـرده و نیروهـای شـیطانی بی نظمـی را محاصـره کـرده و در کنتـرل درآورد.

۱- «مانـدالا»: ماندالایکـی از اشـکال متـداول مانـدالا بـود کـه از تعـدادی حلقه هـای بسـته، کـه هرکـدام بـه مربع هایـی تقسـیم می شـد و مهمتریـن نقطـه آن مرکـز بود، تشـکیل می شـد. محصـور بـودن و حفاظت، تقدیـس را مـورد تأکیـد قـرار می دهـد و حرکت هـای کلیـدی یـا از خـارج به داخل هسـتند و یا ایـن که باید مـکان مقـدس را در جهـت حرکـت عقربه های سـاعت دور زد. بـا انجـام ایـن کار زمین تقدس می یابـد و برای اسـکان امـن می گردد. مراسـم سـالیانه مذهبـی همان مسـیرهای حلقوی را طی کرده و سـاکنین نیز شـهر را در ذهـن خـود بـه همان منـوال می سـازند.

۲- واستو- پرسـوآ (واحد مسکونی روح مکان): ماندالاها بخشـی سـترگ از تئـوری شهرسـازی هندی هسـتند کـه مدل طـرح شـهر آرمانی بشـمار می رونـد، چنانچه در اندیشـه هنـدی کـه بعدهـا به چیـن نیز رسـوخ می کنـد، پروسـا- دمـون در داخل مربـع هایی قـرار گرفته کـه هریـک متعلـق بـه خدایـی اسـت، برهمـا بـه مربع مرکـزی اختصـاص دارد و اطـراف آن آدینتیـاس اسـت کـه درون آن نیـز ۳۲ پـادا- دیواتـاس قرار گرفته اسـت (لینـچ، ۱۳۷۶، ص ۹۸). مـدل کیهانـی، مدعـی وجـود شـهر آرمانـی بلورین اسـت: شـهری باثبـات و متکی بر سلسـله مراتـب. یعنی یـک میکروکوزم جادویـی که در آن هـر بخـش در داخـل یـک کل کامـلاً منظـم تلفیق مـی شـود. در صورتـی تغییـری در آن اتفـاق افتـد، میکروکـوزم نیـز بصـورت ریتمیـک، منظـم و دوره های کامـلاً ثابـت تغییـر می یابـد (لینـچ، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲). ولواهسـن توضیـح مـی دهـد کـه نـام اطـلاق شـده به ایـن شـکل های کیهانی ماندالا اسـت کـه در واقع فرمی اسـت کـه وجـود و دنیـای پدیـده هـا تابع آن هسـتند. وسـتا- پروسـتا تصـوری از قوانین حاکم بر جهان اسـت کـه انسـان مانند زمینی کـه بـر روی آن می زید، مقهور آن مـی باشـد انسـان بـا فعالیتهـای سـاختمانی خـود همانگونـه بـه محیـط اطـراف خویش نظـم می دهد که روزگاری برهمـا، پروسـتای ناشـناخته را در آن شـکل هندسـی خـاص به نظـم درآورد. سـاختن، خـود تطابق وجـود نامنظـم بـا قوانیـن حاکـم بـر جهـان اسـت. این امـر تنهـا از طریق پیروی کامل طرح وسـتا- پروسـتای مانـدالا، در ایجـاد هر بنایی از گوشـه خلـوت یک راهب تا شـکل شـهر میسـر می گـردد.

آرمانشهر در ایران باستان

اندیشـه آرمانشهری در ایران باسـتان در دو مرحله قابل بررسی است:

۱- آرمانشـهرهایی که در اسـاطیر دینی زردشـتی اشاره شـده است؛ و

۲- در مرحلـه تاریخـی کـه می تـوان به کتب و نوشـته هـای ایرانیـان ارجـاع داد، ماننـد هفـت پیکـر نظامی و شـاهنامه فردوسـی کـه در ادامه بـه برخی از آنها اشـاره می شـود:

آرمان شهر در ایران باستان

۱. «گنـگ دژ»: گنـگ دژ را سـیاوش پسـر کاووس در خـاور سـرزمین تـوران سـاخت که شـهری مینـوی بود کـه نخسـت در آسـمان بـر سـر دیـوان روان بـود (بهار، ۱۳۵۷، ص ۴۱)، آنـگاه کیخسـرو آن را بـه زمین آورد و در محل سیاوشـگرد، استوارش سـاخت. گنگ دژ دارای هفـت دیـوار از سـنگ، پـولاد، آبگینـه، سـیم، زر، گوهر و یـا یاقـوت اسـت. کوشـک آن، یمیـن و کنگـره اش، زریـن اسـت. در آن چهـار کـوه و هفـت رود هسـت و هفـت مـرغ از شـهر پاسـداری می کننـد. در شـاهنامه فردوسـی از دو شـهر گنـگ دژ و سیاوشـگرد یـاد شـده و ایـن دو شـهر در اسـاطیر ایرانـی بـر هم منطبـق بوده اسـت. برخـلاف گنـگ دژ منابع زردشـتی که پاسـداری آن بـه هفـت مرغ سـپرده اسـت، گنـگ دژ شـاهنامه از دیـدگاه طبیعـی تسخیرنشـدنی اسـت و تنهـا راه آن به جهـان بیـرون تنگـه ای اسـت بـه-درازای دو فرسـنگ کـه از آنجـا پنـج مـرد می تواننـد راه را بـر صـد هـزار

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مـرد جنگـی ببندند، ایـن موقعیـت دفاعی بـه موقعیت یوتوپیـای تامـس مور شـبیه اسـت که در وصـف جزیره آرمانـی تامس مور آمده اسـت: طبیعت و فن از سـاحل، چنـان دژی سـاخته انـد کـه گروهـی انـدک از آنجا می تواننـد تاخـت و تـاز نیرویـی بـزرگ را پس زننـد (مور، ۱۳۶۱، ص ۶۸).

۲. «کاخ افراسـیاب»: در بندهـش از دژی پوشـیده بـه آهـن کـه افراسـیاب در زیرزمیـن سـاخت یـاد شـده اسـت و گفته شـده کـه دژ افراسـیاب در بخ گیـر یا کوه خدایـان و در زیرزمیـن بود. کاخ به بـالای هزار مرد بلند و بر صد سـتون اسـتوار بود. چنان روشـن که شـب آن چـون روز می نمـود. چهـار رود از آن می گذشـت که در یکـی شـراب، در یکـی ماسـت و در یکـی آب روان بـود (کریسـتین، ۱۳۵۵، ص ۱۳۰).

۳. «کاخ کیـکاووس»: کیـکاووس دومین پادشـاه کیانی در البـرز کـوه هفـت کاخ بـرآورد کـه نمونه بهشـت این جهانـی بـود. باروبنـد آن بـه کنـگ دژ می ماند و شـهر هگمتانـه پایتخـت پادشـاهان مـاد را بـه یـاد مـی آورد. بـه روایـت سوتکرنسـک کیـکاووس در البـرز هفت کاخ برآورد. یک کاخ از زر دو کاخ از سـیم، دو کاخ از پولاد و دو کاخ از بلـور (کریسـتین، ۱۳۵۵، ص ۱۱۲).

۴. «ورِ جمکـرد»: دژ سـاخته جـم بـود کـه جمشـید به فرمـان اهورامزدا سـاخت تـا مردمان را از گزند سـرمای اهریمنـی در امـان دارد. این دژ یادآور سـرزمین مینوی ارانویـج در ذهـن ایرانـی اسـت کـه تصویـری از عصـر زرین اسـت که آدمی را سـرخوش از مهـر یزدان و لطف طبیعی نشـان می دهـد (دوسـتخواه، ۱۳۶۷، ص ۶۶۵). در ادبیـات عـرب و ایران، پادشـاهان ایران باسـتان بویژه دوره ساسـانی نمونـه فرزانگـی دادگـری و خـردورزی سیاسـی اند. توصیـف پادشـاهی بهـرام پنجـم و خسـرو اول انوشـیروان در هفـت پیکـر نظامـی گنجـوی و شـاهنامه فردوسـی عصـر آنـان را بصـورت عصـر زریـن مجسـم مـی کنـد. عصـر بهـرام پنجم (بهـرام گـور). در هفـت پیکـر نظامـی آمـده اسـت کـه بهـرام بـا همـه دلیـری و جنـگاوری، مـردی مهربـان و خـدا تـرس بود. زمـان، قحطـی ای بـر ایرانشـهر سـایه افکند و کشـور را چهـار سـال بـه کام خـود کشـید.

سالی از دانه بر نرستن شاخ
تنگ شد دانه بر جهان فراخ

بهـرام دسـتور داد تـا در انبارهـا بگشـایند و همـه دانـه و گنـدم را بـه مـردم بدهنـد و افـزون بـر آن، از بیـرون کشـور نیـز دانـه و گنـدم آورد و مردم برسـتند. خداوند بـه پـاداش اندیشـه پـاک وی، چهـار سـال مـرگ را از ایرانشـهر دور کـرد. شـهرها چنـان گسـترش یافـت کـه از اسـپهان تـا ری را مـی شـد بـام بـه بـام پیمـود (نظامـی گنجـوی، بـی تـا، ص ۱۰۷-۱۰۴). مـزدک بـا شـعار برابـری و مسـاوات، نوعـی اندیشـه آرمانشـهری آورد. او از جامعـه طبقاتـی ساسـانی برخاسـت و آییـن خـود را کـه آمیزه ای از جهان بینی زردشـتی و باورهای پارسـایانه و برابرخواهانـه خـود وی بـود، تبلیـغ کـرد و هیـچ پدیـده ای را کـه میـان مـردم کینه و ناسـازگاری بیافرینـد، برنمی تافـت. از ایـن رو نابرابـری را ریشـه نابسـامانی اجتماعـی و کینـه ورزی مـردم بـه یکدیگـر دانسـت و اعـلام کـرد که خداوند وسـایل زیسـتن را در دسـترس همه نهاده تـا به برابری از آن برخوردار شـوند (کریسـتین، ۱۳۶۷، ص ۳۳۹-۳۸۶).

آرمان شهر از دیدگاه مسلمین

فارابـی، اوّلیـن متفکّـر مسـلمان اسـت کـه بـا تلفیـق نظریـات ایرانیـان باسـتان و افلاطـون و ارسـطو و آموزه هـای اسـلام، بـه تفصیل، به موضـوع مدینه فاضله پرداختـه اسـت. اسـاس و زیربنای مدینه فاضلـه فارابی، پرداختـن به امور معنوی، عدالـت خواهی، پرهیز از همه بدی هـا و خصوصاً ظلم اسـت. رئیـس مدینه فاضله وی، شـخصی عالـم بـه همه علـوم و معـارف و حقایق اسـت کـه راه هـای سـعادت را از طریـق وحی و الهـام و عقل، درمـی یابـد و بـا ایجـاد وحـدت بین مـردم و رفـع بدی هـا، آنـان را بـه سـعادت حقیقـی در دنیـا و آخـرت می رسـانَد. در آرمـان شـهر فارابی، همه صاحبـان حرفه ها، تحـت ریاسـت عالم ترین فـرد آن حرفه قـرار می گیرند و متصـدّی هر کاری باید شایسـتگی و تـوان انجام دادن آن کار را داشـته باشـد. اصولاً در تفکّر اسـلامی، سعادت جامعـه توحیـدی، درگرو برپایـی عدالـت و نابودی ظلم

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و فساد است و در ایین اسلام، آراسته بودن مردم به زیور علم و تقوا، موجب رستگاری آنها در دو جهان می شود. در اسلام، محور وجود، «انسانِ کامل» است که خلیفهٔ الله (جانشین خداوند) است؛ یعنی شأن و منزلت انسان کامل، در این مقام، با شأن و منزلت خداوند، یکی است. در بینش مسلمانان (خصوصاً شیعیان)، بنیان گذار جامعه آرمانی اسلام، امام مهدی (ع) یا آخرین امام از خاندان پیامبر(ص) است که اکنون غایب است. وی با اراده و کمک خداوند، آشکار می شود و قیام می کند و ستم و جهل و فقر را از جهان، ریشه کن می سازد و با گسترش آگاهی و عدالت، حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد و با رفع فقر و تبعیض و دیگر موانع تعلیم و تربیت و تعالی و توسعه، زمینه را برای رسیدن جهانیان به سعادت حقیقی، فراهم خواهد ساخت. پیامبر(ص) در حدیثی می فرماید: «خُلفا و جانشینان من، بعد از من، دوازده نفرند که اوّل آنها علی و آخر آنها فرزندم مهدی است. وی زمین را با نور خداوند، روشن خواهد کرد و حکومت او در تمام زمین، در شرق و غرب، گسترش خواهد یافت». امام علی(ع) در «نهج البلاغه» در توصیف روزگار مهدی(ع) و مردمان شهر موعود اسلام می گوید: «هر صبح و شام، جام حکمت می نوشند» بدین معنا که آرمان شهر اسلام، شهر عقل و آگاهی است.

ابونصر فارابی

در متن‌های دینی و اساطیری ایران باستان و در ادبیات پارسی آنجا که به ایران باستان پرداخته شده، از جامعه آرمانی این جهانی بسیار یاد شده است. در این بررسی، آنچه ما می‌جوییم، اندیشه آرمانی است، زیرا چنین اندیشه‌ای پژواک آرزوهای نیاکان ما برای دست یابی به کمال و رستگاری بوده است. در اوج درخشش فرهنگ اسلامی، ابونصر فارابی، حکیمی فرزانه از خاور ایران، اندیشه شهر آرمانی را در کتاب خود به نام «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» مطرح ساخت و جامعه آرمانی بر پایه اندیشه فلسفی و در قالب مفاهیم شریعت اسلامی پی افکند. صفت «فاضله» گویای آرمان حکیم در جستجوی جامعه کمال مطلوب بود. مدینه فاضله در اندیشه فارابی، از معموره زمین آغاز می‌شود و در کوچکترین حد خود، به شهر اطلاق می گردد. چنین نگرشی، افزون بر اینکه از مفهوم اسلامی «درالاسلام» سرچشمه می‌گیرد، بسی فراتر از محدوده جغرافیایی ملت هاست. دریافت فارابی از جامعه کامل، جامعه‌ای بزرگ است که ملتهای بسیار را در برگرفته و چنانچه رهبری آرمانی زمام را به دست گیرد «مدینه فاضله» در محدوده آن تحقق خواهد یافت. مدینه فاضله فارابی، جامعه ایست کاملاً روحانی که تصور جزئیات آن بسی دشوار است. با این که بحث وی گسترده و مفصل است، اما همه جا به کلی گویی بسنده می‌کند و به روابط ملموس سیاسی و اجتماعی نمی‌پردازد. جامعه مدنی (اجتماع مدنی) برای نظام طبقاتی مدینه فاضله، آگاهی اجمالی به دستگاه فلسفی فارابی ضرورت دارد. زیرا ساختار شهر آرمانی وی پژواک ذهن و برداشت عقلانی وی از نظام کائنات است. در دستگاه فلسفی فارابی، همه کائنات از فیضان وجود نخست یا ذات پروردگار پدید آمده است و موجودهای عالم در نظامی متنازل قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب که پس از موجود نخست که مبداء المبادی است، سلسله مراتب موجودهای عالم به ترتیب «الانقص فالانقص» از کمال به نقصان سیر می‌کند تا به مرحله‌ای می‌رسند که گامی فروتر از آن نیستی محض است. از این رو در شهر آرمانی فارابی، خیر افضل (سعادت آدمی و نیکی برین) تنها در اجتماع مدنی به دست می‌آید نه در اجتماعی که از آن کمتر یا ناقص باشد و انسانها به حکم سرشت و برای رسیدن به کمال، نیازمند همکاری و تشکیل اجتماعند، نیازهای آدمی چنان متنوع و فراوان است که هیچ کس به تنهایی نمی‌تواند همه آنها را برآورده سازد. این اجتماع و تقسیم کاری اجتماعی است که همه افراد را در دستیابی به خواسته‌هایشان کامیاب می‌سازد. بنابراین جامعه مدنی محصول تقسیم کار اجتماعی است و تنها در جامعه‌ای که انسان به کمال

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و سعادتی درخور آن است، دست می‌یابد. فارابی و ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی به پایگاه فرد در اجتماع بر حسب سرشت و استعداد او نظر دارند و بر این باورند که اگر فرد در جامعه به کاری که طبیعت او اقتضا دارد و هر کس بر حسب سرشت و شایستگی ذاتی خویش به کاری بپردازد و سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی بر حسب شایستگی افراد تشکیل شود مدینه فاضله در زمین تحقق پیدا می‌کند.

آرمان آرمانشهرها و چالشهای معاصر

قبل از پیدایش رنسانس فکری در غرب، اندیشمندان، به ترسیم شهری پرداخته بودند که به آن، «مدینه فاضله» گفته می‌شد. به احتمال زیاد، اوّلین بار، افلاطون در کتاب «جمهور» خود به طرح آن پرداخت. وی با تجزیه و تحلیل قوای درونی انسان، طرحی را ارائه میدهد که در آن، سعادت جامعه از همان طریقی حاصل میشود که سعادت فرد به دست میاید. بدین وسیله، با الهام از نیروهای درونی انسان (عقل، غضب و شهوت) که در حالت عدم افراط و تفریط، هر کدام به عدالت منتهی میشود، به طرّاحی «شهر آرمانی» پرداخت. این «مدینه فاضله» با مختصاتی که از نهاد پاک آدمی الگو میگیرد، بنا نهاده شد. سپس فارابی در دو کتاب «سیاست مَدَنیه» و «آراءُ أهل المدینهٔ الفاضلهٔ»، با الهام از نظرات افلاطون، شهری ایدهآل طراحی کرد که در رأس آن، رئیس فرزانه ای حکمرانی میکند. او وقتی ویژگی های این رئیس را باز میگوید، همان پیامبر یا امامی را به تصویر می کشد که نمود حقیقی یک «انسان کامل» است. فارابی، مدینهای را روبه روی ما به نمایش می گذارد که میتواند همان «آرمان شهر شیعی» یا «شهرِ آرمانی شیعیان در آخر الزمان» باشد. مَزلو، روان شناس مشهور امریکایی، آرمان شهر دور از دسترس را که «اپسایکیا» می نامید، جایی می داند که در آن، اشخاص سالم و خودشکوفا، در هماهنگی کامل به سر می برند و با هم، به کار و زندگی مشغول اند. اپسایکیا، فرهنگی سالم، آزاد و محبّت آمیز دارد که در آن، همه مردم و حتّی جوانان، بیش از معمول، از آزادی برخوردارند. آرزو، محترم شمرده می شود و مردم، کمتر مزاحم یکدیگر هستند و عقاید، کمتر سرکوب می شود. در این مدینه فاضله، تلاش برای ترکیب وجوه خداگونه ماهیت انسان و تجلّی انسانیترین بعد وجود او، صورت می پذیرد تا چیزی به فعلیت دراید که مزلو آن را «وجود ذاتاً نیک انسان» تلقّی می کند. به عقیده مزلو، اپسایکیا، محیطی است که در آن، انسان به طور کامل، همان چیزی خواهد شد که واقعاً هست. بشر، از ابتدای خلقت تاکنون، نشان داده است که در تمام جنبه های حیات، در حال رشد و تعالی است و برای رسیدن به آن، دست به هرکاری میزند. با مرور تاریخ، متوجّه می شویم که در این رهگذر، به خاطر بروز برخی انحرافات ـ که این جا محلّ بحث آن نیست ـ انسان از حقیقت ناب به دور مانده است و به جای پرداختن به ماهیت و هدف خلقت خود ـ که درک آن، با کمک گرفتن از آموزههای اصیل دینی، ممکن می شود ـ به عقل و سلسله نفسانیات خود تکیه کرده و روز به روز از مدار حقیقی خلقت، دورتر افتاده است. چنین انسانی، با جدا شدن از این منابع واقعی، به اختراعات و اکتشافاتی پرداخت که هرچند ریشه در ماهیت و سرشت انسانی داشت، امّا در مسیری درست، به دست نیامده بود. بشر، خواهان بهشت موعودی است که به زیبایی در کتاب های آسمانی و از جمله قرآن، ترسیم شده است و به خاطر عدم توجّه به ابزارِ درستِ رسیدن به آن، به خلق مفاهیمی روی آورد که روح عطشناک وی را ارضا کند. لذا میتوان گفت که بهشت خیالی پرداخته ذهن ناقص بشر، نسخه ای ناقص از همان بهشت موعودی است که خداوند در قرآن و معصومان(ع) در احادیث خود، وعده آن را دادهاند؛ امّا چون از روی مبانی درست و با شناخت راستین از ماهیت جهان و انسانْ شکل نگرفته، به خیالپردازی و سرابسُرایی انجامیده است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

آرمان شهر شیعی و آرمان شهر مهدوی

آرمان شـهر شـیعی، نـه خیال پـردازی اسـت و نـه یـک سلسـه نظریه پردازی هـای بـی پایـه و اسـاس؛ بلکـه گزارشـی راسـت از تحقّـق یک پدیـده واقعـی در آینده اسـت که ریشـه در وحـی و متـون دینـی دارد و آرزوی آن، در نهـاد هـر موجـود پـاک و بی آلایش می جوشـد. انسـانهایی بـه امیـد آن زندهانـد و آرمـان کسـانی بوده اسـت کـه در وهلـه اوّل، درون خود را از زنگار پلشـتیها زدودنـد و آن را چـون اینهـای صاف، صیقـل دادند و در وهلـه بعـد، قـدم در راه اصلاح جامعه و جهـان نهادند تا مقدّمـه ای بـرای بـروز آن «جهانْ شـهر» آرمانی و پاک بی بدیل باشـد.

مفـاد "هُـوَ الَّـذِی أَرْسَـلَ رَسُـولَهُ بِالْهُـدی وَ دِیـنِ الْحَـقِّ لِیُظْهِـرَهُ عَلَـی الدِّیـنِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْـرِکُونَ " (سـوره توبـه، آیـه۳۳؛ سـوره صـف، آیـه ۹) وعده تخلـف ناپذیر الهـی اسـت؛ یعنـی دین مرضـیّ او بـر همه ادیـان فائق می‌شـود و ظفرمندانـه بـر عالـم و آدم فـروغ توحیـد می‌افکنـد، بـه گونـه‌ای که فرزنـدان آدم دینـی جز دین واحد نداشـته باشـند؛ همان دینی که پسـند او باشـد و چنین دینی جز اسـلام نیسـت: "وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْـلامَ دِیناً." (سـوره مائـده، آیه ۳) این وعـده حتمی و قطعی، هنگامـی محقق می‌گـردد که ولـیّ اللّه الاعظم عجل اللّه تعالـی فرجه ظهور و تجلی کند. آن روز که یکتاپرسـتی و توحیـد، سراسـر گیتـی را فرا می‌گیرد و طومار شـرک برچیـده می‌گـردد، هر معبـودی جز او بـه آتش چیرگی حـق بـر باطل می‌سـوزد و نابـود می‌گردد: "انّـه لم یجیِ تأویـل هـذه الایـهٔ: (وَ قاتِلُوهُمْ . . . وَ یَکُـونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ (سـوره انفـال، آیـه ۳۹) و لو قـد قام قائمنا بعده سـیری مـن یدرکـه مـا یکون مـن تأویـل هـذه الآیـهٔ و لیبلغنّ دیـن محمـد صلّـی اللّه علیـه و آله و سـلّم ما بلـغ اللّیل حتـی لا یکون شـرک [مشـرک] علی ظهـر الأرض، کما قـال اللّه (تفسـیر العیاشـی، ج ۲، ص ۵۶)؛ فلا یبقی فی الأرض معبـود دون اللّه (عـزّ و جـلّ) مـن صنـم و وثـن و غیـره، إلاّ وقعـت فیـه نـار فاحتـرق (کمـال الدیـن، ج ۱، ص ۴۴۷ - ۴۴۸). آنچـه آلهـه پنداشـته می‌شـدند و ارباب متفـرق بودنـد، خـواه بت‌هایـی چوبـی و سـنگی یـا غیـر آن‌هـا، فرجامشـان جـز نابـودی نخواهد بـود. و بدینسـان حق بـر تمام عالـم حاکمیتی مطلـق می‌یابد، بـه گونـه‌ای کـه هیـچ معانـد لجـوج و منکـر عنـودی نمی‌مانـد، مگـر در برابـر تیـغ عقل تسـلیم می‌شـود؛ یا بـا زبـان شمشـیر با او سـخن گفته می‌شـود، بـه طوری کـه نـه یـارای مقاومـت و نـه تـوان ایسـتادگی در برابر حـق را داشـته باشـند، از این‌روسـت که دیگـر زمینه‌ای بـرای تقیّـه نمی‌مانـد و سـخن نورانی صـادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم در تطبیق «سـدّ ذوالقرنین» بـر تقیـه ناظر به قبـل از ظهور حضرت ولـیّ عصر عجل اللّه تعالـی فرجه اسـت: عن المفضل قال: سـألت الصادق علیـه السّـلام عـن قولـه: أَجْعَـلْ بَیْنَکُـمْ وَ بَیْنَهُـمْ رَدْمـاً (سـوره کهـف، آیـه ۹۵)؛ قال علیـه السّـلام: «التقیهٔ» . فَمَـا اسْـطاعُوا أَنْ یَظْهَـرُوهُ وَ مَا اسْـتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (سـوره کهـف، آیـه ۹۷)؛ قـال علیـه السّـلام: مَـا اسْـتَطَاعُوا لَـهُ نَقْبـاً إِذَا عُمِـلَ بِالتَّقِیَّـهِ لَـمْ یَقْدِرُوا فِـی ذَلِکَ عَلَـی حِیلَهٔ وَ هُـوَ الْحِصْـنُ الْحَصِیـنُ وَ صَـارَ بَیْنَـکَ وَ بَیْنَ أَعْـدَاءِ اللَّهِ سَـدّاً لَا یَسْـتَطِیعُونَ لَهُ نَقْباً (تفسـیر العیاشـی، ج ۲، ص ۳۵۱). مـا بـا ظهـور آن حضـرت هر یأجـوج صفت و هر مأجـوج وصـف یا سـاکن و یا سـاکت می‌گـردد و جایی بـرای سدّسـازی بـا تقیه نیسـت. نیـز آن حضـرت وعده الهـی را کـه سـبب برچیده شـدن آن سـدّ می‌شـود، بر قیـام آخریـن حجـت الهی عجـل اللّه تعالی فرجـه و روز ظهـور او تطبیـق فرموده اسـت؛ همان روزی کـه در آن از دشـمنان خدا انتقام گرفته می‌شـود: سَـأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ فَـإِذا جـاءَ وَعْدُ رَبِّـی جَعَلَهُ دَکَّاءَ (سـوره کهـف، آیه ۹۸)؛ قـال علیه السّـلام: رَفَـعَ التَّقِیَّهَ عِنْدَ قِیَـامِ الْقَائِـمِ فَیَنْتَقِمُ مِـنْ أَعْـدَاءِ اللَّهِ. (بحـار الانـوار، ج ۱۲، ص ۲۰۷). آنچـه آلهـه پنداشـته می‌شـدند و ارباب متفـرق بودنـد، خواه بت‌هایـی چوبـی و سـنگی یـا غیـر آن‌هـا، فرجامشـان جـز نابـودی نخواهد بـود. و بدینسـان حق بـر تمام عالـم حاکمیتـی مطلـق می‌یابـد، بـه گونـه‌ای کـه هیـچ معانـد لجـوج و منکـر عنـودی نمی‌مانـد، مگـر در برابـر تیـغ عقل تسـلیم می‌شـود؛ یـا بـا زبـان شمشـیر بـا او سـخن گفتـه می‌شـود، به طوری کـه نه یـارای مقاومت و نـه تـوان ایسـتادگی در برابر حق را داشـته باشـند، از

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

این‌روست که دیگر زمینه‌ای برای تقیّه نمی‌ماند. با برپایی حکومت عدل و حق به دست آخرین حجت خدا عجل الله تعالی فرجه نه‌تنها پایانی بر شرک و بت‌پرستی بلکه پایانی بر تجمل‌ها و تشریفات زائدی است که نه‌تنها راهگشای سعادت بشری نیست، رهزن اوست؛ به ویژه تشریفات و تجملاتی که راه عقل بشر را از فهم عمیق دین و عمل برطبق آن به بیراهه ظاهرگرایی منحرف می‌سازد، چرا که سعادت بشر در گرو دینداری است و تقویت دینداری، در خوب فهمیدن و درست عمل کردن و خوب حمایت کردن از دین است؛ نه تشریفاتی چون تذهیب و نوشتن متن وحی به آب طلا یا تزیین و تذهیب تجملاتی مساجد که فقهای کرام به حرمت یا کراهت آن فتوا داده‌اند، آن‌گونه که وجود مبارک امام صادق علیه السّلام فرمان الهی خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ (سوره بقره، آیه ۶۳ و ۹۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۱) را اخذ با قدرت فهم عقلی، ایمان قلبی و عمل بدنی معرفی می‌کند: عن إسحاق بن عمّار و یونس قالا: سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالی: خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ أقوّة فِی الْأَبْدَانِ أَوْ قُوَّةٌ فِی الْقَلْبِ؟ قال علیه السّلام: فِیهِمَا جَمِیعاً. (المحاسن، ج ۱ ، ص ۴۰۷). بر همین اساس است که وجود مبارک ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه برای اقامه عدل جهانی که در گرو احیای معارف الهی و تقویت عقل و ایمان بشر است، بر این تشریفات زائد خط بطلان خواهد کشید. عدل افشانی آن وجود مبارک در سخنان نورانی اهل بیت وحی و عصمت به ویژه کلام گهربار حضرت سید الشهداء، حسین بن علی علیهما السّلام چنین آمده است: لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِی یَمْلُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً کَذَلِکَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص یَقُولُ. (کمال الدین، ج۱، ص۴۳۴ – ۴۳۵). از این حدیث نورانی برمی‌آید که ظهور موفور السرور امام عصر عجل الله تعالی فرجه و تشکیل حکومت عدل‌آفرین او از آن جهت است که جامعه بشر به آرمان آفرینش خویش که گستردگی عدل و گرفتن داد هر مظلوم از ظالم و جلوگیری از شکم‌بارگی زورگویان و گرسنگی مظلومان است، رسد که میثاق مأخوذ خداوند از عالمان راستین دین است.

جامعه آرمانی حضرت مهدی(عج) را می‌توان از دو جهت بررسی کرد:

۱.اول، به عنوان آرمانی دوردست که باید در انتظار تحقق آن نشست؛ آرمانی که در وضع موجود بشر هیچ تأثیری ندارد. دوم، نیک‌شهری با تمام ویژگی‌های آرمانی آن، به عنوان الگویی واقعی برای سامان‌بخشی به وضع موجود و هدفی خارجی، که می‌تواند حرکت‌های اجتماعی ما را جهت بخشد. البته تحقق کامل این آرمان، به دست حضرت مهدی(عج) خواهد بود (قوامی، ۱۳۸۳، ص۱۸۷). اما هم‌اکنون که توفیق دست‌یابی به جامعه موعود نیست، باید تلاش کنیم با الگو قرار دادن جامعه مطلوب مهدوی، درصدد ایجاد جامعه‌ای پاک برای خویشتن باشیم.

۲. «مدینه‌های فاضله بشری مزبور، نوعی مدینه انتزاعی ارائه می‌کردند، ولی مدینه مهدوی چهره‌ای واقعی و غیرانتزاعی دارد؛ مدینه‌ای است که در آن مشارکت همگانی وجود دارد؛ چراکه انسان در وجود و بقای آن ناگزیر از مشارکت بوده و مشارکت نیازمند قانون است. «قانون‌گذار باید دارای ویژگی و خصوصیتی باشد که دیگران ندارند» (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹). جلوه‌ای از این مدینه را می‌توان در آراء ملاصدرا مشاهده کرد. نظرات صدرالمتألهین، مدینه فاضله او را دست یافتنی قرار داده است؛ مدینه‌ای دنیایی و این‌زمانی که سبب صعود انسان به سوی خداست (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۵۶۴).

این مدینه فاضله، در سه خصیصه کمال نفسانی، زبان فصیح، و بدن قوی برای رئیس جامعه خلاصه می‌شود؛ طبق نظر او رئیس مدینه باید «انسانی باشد که نفسش کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد» (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص۵۶۲). کمال اول، برای رئیس جامعه همین است. ثانیاً، با زبان خود بتواند آنچه که می‌داند به خوبی در سخن مجسم بدارد و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

از عهده ارشاد به سعادت و کارهایی که مایه نیل به سعادت هستند، برآید. علاوه بر دو خصیصه اول، دارای توان و پایداری بدنی برای معاشرت و انجام کارهای جنگ باشد (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۵۶۳). هر یک از این سه خصیصه، برای کامل بودن نیازمند خصائص فطری زیادی هستند که صدرالمتالهین، آن را در دوازده خصیصه‌ای که از مباحث دینی گرفته شده، جمع‌آوری می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص۵۶۴).

نتیجه گیری و جمعبندی

در طول تاریخ بشریت، رسالت اصلی انبیای الهی بر دو محور توحید و ایجاد قسط و عدالت استوار بود. در قرآن کریم نیز کارگزار عدل گستر، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است و یکی از اهداف برانگیخته شدن ایشان نیز همین است و در آیات و بسیاری از روایات، تحقق جامعه آرمانی و ظهور منجی مصلح مسلمانان که عدالت را در سراسر گیتی بگسترد و توحید را حاکم گرداند وعده داده شده است تا رسالت جهانی نبوت را به اتمام برساند. روشن است که جامعه عدالت محور مهدوی با سایر مدینه های فاضله‌ای که فیلسوفان ترسیم کرده اند تفاوت اساسی دارد؛ زیرا آنان، مدینه فاضله را در فضای فکری خود ترسیم نموده و ایده آنان بر عقل و فکرشان استوار است، اما جامعه عصر ظهور از دیدگاه مسلمانان استوار بر وحی و به دور از تخیّلات و عقلیّات بشری و مبتنی بر سنّتی است که متصل به وحی الهی است. لذا معیارهای طراحی شهرهای ایران در آرمانشهر مهدوی شیعی عبارتند از:

۱. «عدالت»: یکی از برترین و گرامی‌ترین آرمانها و اصول اساسی زندگی بشر، عدالت است. قرآن کریم هدف اساسی رسالت آسمانی تمامی پیامبران را برقراری عدالت می‌داند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیوم الناس بالقسط[1]». در آیه فوق الذکر، اولین رسالت و هدف پیامبران و کتابهای آسمانی، استقرار عدالت است. آنها نه تنها برای چنین هدفی مبعوث شده‌اند بلکه باید برای تحقق و استقرار آن می‌بایست فعالیت نمایند. منظور از عدالت آن است که هر حقی به صاحب حق داده شود و هر کس بر اساس تواناییها و استعداد و ظرفیت خویش بهره و امتیاز گیرد نه بیشتر و نه کمتر و عدول از این اصل نیز به معنای عدول از اصل حق محوری و مرتکب ظلم و تعدی شدن است. در این چهار چوب فرق نمی‌کند که صاحب حق فرد، اجتماع یا هر چیز دیگر باشد. باید بدون ستم و تجاوز حقش ضایع نگردد و به حق و حدود دیگران نیز تجاوز ننمایند. در جامعه‌ی آرمانی یا یک شهر اسلامی، محور تمام فعالیت می‌بایست معطوف به اصل عدالت و حق و عدم تجاوز و تعدی به حقوق دیگران باشد و این اصل می‌بایست در تمامی عرصه های زندگی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جز آن رعایت شود.

۲. «اصل توحید و خدامحوری»: در یک جامعه یا شهر آرمانی در جهان دینی، اصل توحید و خدا محوری، رکن اساسی است و خصلت اصلی شهر دینی، ایمان به اصل مذکور و پذیرش الزامات ناشی از آن است. بر اساس اصل توحید، هیچ کس و هیچ چیز جز خداوند، قابلیت و شایستگی عبادت را ندارد و هیچ چیزی جز او لیاقت اطاعت، کرنش، عبودیت و پیروی را ندارد. او تنها کسی است که شایسته و زیبنده است که کمرها در مقابل کرنش خم بشوند، سرها به سجده روند و زبانها به تسبیح و ستایشش باز و اندیشه او دلها در برابر قدرتش کرنش نمایند. تمام کاینات و موجودات می‌بایست به ربوبیت و پروردگاری وی اعتراف نمایند.

۳. «حفظ کرامت و عزت نفس آدمی»: در یک جامعه آرمانی، انسانها دارای کرامت و عزت نفس‌اند و این عزت و کرامت باید حفظ شود و محور تمام تصمیمات و سیاست‌گذار نیز با چنین باشد. چنانچه می‌دانیم، در اندیشه‌ی دینی انسان موجودی، عاقل،

۱.الحدید / ۲۵

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مختـار، شـریف و برخـوردار از کرامـت، اسـت. کرامـت انسـانی برتریـن گوهـری اسـت کـه خداونـد تبـارک و تعالـی بـه انسـان ارزانی داشـت و به عین آن- انسـان را از دیگـر موجـودات خود برتر و متمایز سـاخت. عنصری که بر اسـاس آن انسـان از سـایر موجودات برتری یافت و تمـام فرشـتگان مأمور شـدند که در برابـر این کرامت کرنـش کننـد و او را بزرگـوار و خود را خـوار نمایند[1]. در هـر صـورت فرشـتگان مأمور به سـجده بر آدم شـدند و ابلیـس چـون از این فرمان سـر بر بتافـت، از درگاه الهی رانـده شـد و بـه سـبب تکبـرش، دشـمن خـدا گردید[2]. گرچـه انسـان اولیه به دلیل سـرپیچی از فرمـان خدا، از فـردوس بریـن هبـوط کرد و به سـوی زمین رانده شـد. امـا همچنـان گوهـر ارزشـمند کرامـت الهـی را بـا خود داشـت و بـا آن پـا به جهـان مادی گذاشـت.

۴. «**آزادی و برابری**»: در آرمانشـهر اسـلامی، انسـانها بنابـر اصل توحیـد «آزاد و برابر» آفریده شـده‌اند تمامی انسـانها آفریـده خداونـد و وی انسـانها را «برابـر و آزاد» خلـق نمـوده اسـت. انسـانها از بـدو تولـد، دارای هیـچ امتیـاز و برتـری ذاتـی و فطـری نمی‌باشـند تـا مبنـای برتـری و نابرابـری آنـان گـردد و احیانـاً عـده‌ای خویش را مسـتحق فرمانبـرداری و دیگـران را ملـزم بـه اطاعت نماینـد. آزادی و برابـری انسـانها وسـیله‌ای فطـری و الهـی اسـت و ریشـه در فطـرت و طبیعت انسـان دارد و هیـچ فـردی حق سـلب ایـن حقـوق از آدمی را نـدارد، حضـرت در ایـن بـاره می‌فرمایـد: «ای مـردم، حضـرت آدم نـه بنده‌ای ترسـید کـرده و نه کنیـزی و همه مردم آزادنـد، لکـن خداونـد تدبیـر و اداره‌ی بعضی از شـما را بـر بعضـی دیگر سـپرده اسـت.[3]» در هر صـورت به نظر می‌آیـد یکـی دیگـر از مؤلفهـای شـهر اسـلامی، آزادی اسـت. ایـن آزادی مشـمول تمـام حوزه‌هـای فـردی، اجتماعـی، دینی و سیاسـی اسـت. و در جامعه اسـلامی وظیفه شـهروندان و دولت نسـبت به یکدیگر این اسـت کـه حـق را پـاس بدارند.

۵. «**امنیـت**»: مؤلفـه دیگر شـهر آرمانی در اندیشـه‌ی دینـی، وجود «امنیـت» در تمامی عرصه‌های آن اسـت. در نگـرش دینـی، خداونـد موجـودی آمنیـت آفریـن اسـت ویکـی از صفـات خداونـد «السـلام المؤمـن» می‌باشـد.[4]مؤمن بـه دلیـل پایبندی بـه ایمان بـه دین، هـم خـود را منیـت و هم امنیـت بخش اسـت. در قرآن کریـم آیـات متعـددی بـر ایـن نکتـه تأکیـد دارد کـه «ایمـان و پذیـرش پیـام الهـی» امنیـت بخـش خواهـد بـود و بـه مـردم مـی گویـد بـه خـدا ایمـان بیاوریـد و عبـادت کنیـد او را تـا ازخوف و ترس و وحشـت در امان باشـید. از ایـن رو بایـد گفـت کـه یکی از سرچشـمه‌ای اصلـی امنیـت و ناامنی، ایمـان و عدم ایمان بـه خداوند اسـت. ایمـان بـه وی برای انسـان ایجاد آرامـش، امنیت و دلگرمـی می‌کنـد و در مقابـل نفـی و رد آن سـایه تـرس، خوف و وحشـت و هولناکی اسـت. ایمـان به خدا و یـادآوری ذکـر وی چنان‌چه قرآن مـی فرماید، مایه‌ی آرامـش و اطمینان اسـت.[5]

۶. «**اصـل مسـؤولیت و عطوفـت بـه طبیعـت**»: در نگـرش دینـی بـه دلیـل حضـور خداونـد، اعتقـاد بـه اصـل توحیـد و مسـؤولیت انسـان و همچنیـن ایـن نکتـه کـه سـعادت انسـان صرفـاً در شـادی و مصـرف بـه حـد و حصـر و ارضـا غرایـز صـرفِ حیوانـی نیسـت، نگـرش و رفتـار انسـان بـه طبیعت نیـز متفاوت اسـت. از ایـن رو انسـان تـلاش نـدارد تـا بـه نحـوی افراطی بر طبیعـت مسـلط و چیـره شـود و آنـرا صرفـاً بـه خاطـر ارضـای خواسـته‌ای نفسـانیش نابـود نمایـد. انسـان در ایـن چهارچـوب خویشـتن را در برابر طبیعت و هسـتی مسـؤول و موظـف می‌دانـد، گرچـه بر آن سـلطه دارد و در آن دخـل و تصـرف می‌کنـد، ولـی تصرفـش بـی حد

۱.نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸)، خطبه ۱، صفحه ۵ و بقره/ ۳۴
۲. همان خطبه ۱۹۲، صفحه ۲۱۱و۲۱۰
۳.محمد تقی جعفری، «حکمت اصل سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر»، (تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۹،)، صفحه ۳۵۱
۴. حشر / ۲۳
۵. الا بذکر الله تطمئن القلوب

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و حصر نیست. او به هستی و طبیعت به منزله‌ی مخلوق خداوند و موجودی ذی شعور، احترام و حرمت قایل است. آن را متعلق به خود نمی‌داند تا هر گونه که خواست با آن رفتار نماید. طبیعت را متعلق به خدا و دیگر مخلوقات و دیگر انسانها می‌بیند. در عصر تجدد، طبیعت به مثابه‌ی دشمن انسان رسمیت یافت و بشر وظیفه خود دانست تا در آن دخل و تصرف نماید و آنرا زیر چنگال سلطه‌آمیز خویش قرار داد. انسان با خصومتی وصف ناپذیر جهان را عرصه تاخت و تاز ارضا غرایز خویش ساخت بدون آنکه به عواقب چنین عمل خودسرانه‌ای بیندیشد. بر اساس آنچه در مقاله گفته شد، ویژگیهای زیر را در مقایسه بین آرمانشهرها در مکاتب و جریانهای فکری مختلف می توان برشمرد:

۱. «معرفت شناسی اجتماعی و جامعه شناسی معرفت»: طرح های آرمانشهری تصویری واژگونه از نظام های موجود و در عین حال، محصول فرهنگهای گوناگون بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی بوده است.

۲. «برابری و عدالت اجتماعی»: در تمامی آرمانشهرها بر بحث برابری اجتماعی اقشار اجتماع تاکید شده است.

۳. «نظم و هماهنگی در سیستم های شهری»: جدای از مفهوم سیستم های شهری در حوزه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید گفت که شهر آرمانی، شهر نظم و هماهنگی تصور شده است. شهری که مرجع هر عملی چه قانون و چه سنت تصور شود، باید هماهنگ و همانند با شهروندان تصور گردد.

۴. «ایستایی و پایداری در ساختار شهری»: آرمانشهر تصویری از کمال مطلق تصور شده است و حرکت از کامل به کامل از دیدگاه منطق شدنی نیست. از این رو، دولت آرمانی دگرگونی نمی پذیرد و اگر بپذیرد به سوی نقص فرض می شود.

در عین حال باید گفت که آرمانشهر غربی در جستجوی همه ابعاد در عالم مادی و بطور کامل تر در مقام مصداق «غار افلاطونی»[1] است. در این تمثیل، عروج ذهن از بخش های پایین خط به بخش های بالاتر، پیشرفتی شناخت شناسی است و ذهن در جریان مستمری از تکامل، از حالت شناخت نابسنده به شناخت کافی دست می یابد. مراتب شناخت در معرفت شناسی افلاطون، متناظر با مراتب عالم وجود است. عالم وجود به دو مرتبه تقسیم می شود: عالم محسوس(دوکساستا) که مشتمل بر تصاویر و اشباح و نیز اشیای محسوس است، و عالم معقول(نوئتا) که مشتمل بر ریاضیات یعنی صور واسطه و نیز مثل و مبادی اولیه است. شناسایی نیز به همین منوال، بر دو قسم است: گمان و ظن(دوکسا) و معرفت(اپیستمه). گمانی که به تصاویر و سایه ها تعلق می گیرد، پندار یا خیال (اَیکازیا) نامیده می شود، و گمان متعلق به

۱افلاطون فیلسوف شهیر یونان باستان، دو نظریه معروف دارد، یکی در باب معرفت شناسی و دیگری در باب هستی شناسی. وی در قلمرو هستی شناسی قائل به وجود مجردات عقلی است که آنها را ایده یا مثال می نامد، و در دایره معرفت شناسی، معرفت حقیقی را، علم به مُثل می داند. او این دو دیدگاه خود را به وسیله تمثیل مشهور غار در کتاب هفتم محاوره جمهوری شرح بیشتر داده و آن را روشن ساخته است. افلاطون از ما می خواهد یک غار زیر زمینی را تصور نماییم که دهانه ای به طرف روشنایی دارد. در این غار، مردمی را از آغاز کودکی، روی به دیوار و پشت به ورودی غار، زندانی کرده اند، اند و طوری با زنجیر بسته شده اند که ناچارند همواره روبه روی خود را بنگرند، و هرگز نور خورشید را ندیده اند. در بیرون غار، به فاصله ای دور، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می تابد و میان آتش و زندانیان، راهی بر بلندی وجود دارد و در طول راه، دیواری کوتاه هست. در سراسر این راه و پشت دیوار، عده ای پیکره های انسان و حیوان و چیزهای دیگر را با خود حمل می کنند به طوری که همه آن اشیاء از بالای دیوار پیداست و بعضی از افراد در حال رفت وآمد با یک دیگر سخن می گویند. زندانیان که رویشان به دیوار درونی غار است، نمی توانند یک دیگر و چیزهای پشت سرشان را ببینند، اما سایه های خود و یایه های اشیائی را که روی دیوار غار افتاده است، می بینند. آنها فقط سایه ها را می بینند، سخنانی را هم که می شنوند، گفت وشنود سایه ها با یک دیگر می انگارند. این زندانیان، نماینده اکثریت نوع بشرند که زندگی خود را در حالت خیال و پندار می گذرانند و تنها سایه های واقعیت را می بینند، به علاوه این که اگر ناگهان آزاد شوند و به آنها گفته شود که به واقعیاتی که قبلا سایه-های آنها را دیده این، نظر افکنید، به علت درخشندگی زیاد نور کور می شوند، و می پندارند که سایه ها، بسیار واقعی تر از واقعیت هاست.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

اشـیای محسـوس، عقیده (پیسـتیس) خوانده می شود. امـا معرفـت متعلق به امـور ریاضی را تعقل یا اسـتدلال عقلـی (دیانویـا) و معرفـت بـه مثـل را علـم (نوئزیـس) می خواننـد. طبـق تشـبیه غـار، فرآیند تکامـل معرفتی بشـر از پایین تریـن مرتبـه یعنـی پنـدار و خیال شـروع شـده، بـه عقیده، سـپس بـه تعقـل و در نهایـت به علم می رسـد. لـذا مـی توان گفت کـه آرمانشـهر غربی چند ویژگـی قابل توجـه دارد:

۱. در آرمانشـهر غربـی تقریبـاً دیـن و خـدا غایب انـد، چراکـه ایـن دو ناتوانـی بشـر را جلـوه مـی دهنـد و این موضوع خوشـایند انسـان در یک زندگی آرمانی نیسـت.

۲. در امـان بـودن از محیـط پیرامونـی بـه هـر نحـوی، حتـی اگـر بایـد عـدم تمـاس بـا خـارج گـردد، از دیگر مفهـوم آرمانشـهری در مفهـوم غربـی آن اسـت.

۳. ضـرورت عقلـی در مدینـه فاضلـه غربـی جـای خودآگاهـی و اختیـار و تفکـر دینـی را گرفتـه اسـت؛ و

۴. معمـاری چنیـن سـاختاری بایـد شـرایط یکسـان و برابـری را بـرای انسـانها بوجـود آورد تـا اصـل برابـری رعایـت گـردد و لـذا از لحـاظ شـکل ظاهـر نمونـه و خلاصـه کل عالم اسـت و اهـل آن نیازی بـه عالم خارج نداشـته و ندارنـد.

منابع و ماخذ

ـــــ (۱۳۵۴)، المبـدا و المعـاد، مقدمـه و تصحیـح سـیدجلال‌الدین آشـتیانی، تهـران انجمـن حکمـت و فلسفه .

ـــــ (۱۳۶۰)، شـناخت از دیـدگاه علمـی و دیـدگاه قـرآن، تهـران، دفتـر نشـر فرهنـگ اسـلامی.

ـــــ (۱۳۶۱)، حیـات معقـول، بنیاد انتقـال به تعلیم و تربیـت اسـلامی، اصفهـان، بنیـاد انتقـال بـه معـارف اسلامی.

ـــــ (۱۳۷۳)، تفسـیر و نقد و تحلیـل مثنوی مولوی، تهران، انتشـارات اسلامی.

ـــــ (۱۳۷۹)، ایـده‌آل زندگـی و زندگـی ایـده‌آل، تهـران، موسسـه تدویـن و نشـر آثـار علامـه جعفـری.

ـــــ (۱۴۰۱ق) اندیشـه‌های اهـل مدینـه فاضلـه، ترجمـه جعفـر سـجادی، چ دوم، تهران، زبـان و فرهنگ ایران.

ـــــ (۱۸۹۰)، الجمـع بیـن رأیـی الحکیمیـن، بی‌جا، الزهرا.

ـــــ (۱۹۸۰)، قوانیـن، ترجمـه حنـا خبّـاز، بیـروت، دارالقلم.

ـــــ «پاسـخگویی رمـز حکومـت عـدل مهـدوی» (۱۳۸۳)، انتظـار، ش۱۴، ص۲۳۵.

آرتـور، کریسـتین (۱۳۶۷) ایـران در زمـان ساسـانیان، ترجمه رشـید قاسمی، چاپ پنجم، انتشـارات امیرکبیر، تهران.

ارسـطو (۱۳۵۸)، سیاسـت، ترجمـه حمیـد عنایـت، بی‌جـا، آمـوزش انقـلاب اسـلامی.

آزد ارمکـی، تقـی (۱۳۷۴) اندیشـه اجتماعـی متفکران مسـلمان (از فارابـی تا ابن خلدون)، انتشـارات سـروش، تهران.

اسـتعلامی، محمـد (۱۳۷۹) متـن و تعلیقـات مثنـوی، دفتـر دوم، کتابفروشـی زوار، تهـران.

اصیـل، حجـت الله (۱۳۸۱) آرمان‌شـهر در اندیشـه ایرانـی، ویرایـش دوم، نشـر نـی، تهـران.

افلاطـون (۱۳۶۰) جمهور، ترجمه فـؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشـر کتاب.

اکبرنـژاد، مهدی (۱۳۸۶) بررسـی تطبیقـی مهدویت در روایات شـیعه و سـنی، قـم، دفتر تبلیغات اسـلامی.

بهـار، مهـرداد (۱۳۵۷) گنـگ دژ و سیاوشـگرد، شاهنامه‌شناسـی، بنیـاد شـاهنامه فردوسـی، تهـران.

پـازارگاد، بهاءالدیـن (۱۳۵۹) تاریـخ فلسـفه سیاسـی، تهـران، کتابفروشـی زوار.

پوچـی، فرانکـو (۱۳۷۷) تکویـن دولـت مـدرن، ترجمه بهـزاد باشـی، نشـر آگـه، تهران.

پیـن، میـکل (۱۳۸۳) فرهنـگ اندیشـه انتقـادی (از روشـنگری تـا پسـامدرنیته) ویراسـته ترجمـه پیـام یزدانخـواه، نشـر مرکـز.

جعفـری، محمـد تقـی (۱۳۶۹) «حکمت اصل سیاسـی اسـلام: ترجمـه و تفسـیر فرمـان مبـارک امیرالمؤمنین علـی (ع) بـه مالـک اشـتر»، بنیـاد نهـج البلاغـه، چاپ اول، تهـران.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جعفری، محمدتقی (۱۳۶۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
جمعی از محققان (۱۴۱۱ق)، معجم احادیث الامام المهدی، قم، موسسه معارف اسلامی.
جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸)، چشم به راه مهدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
جهانگیری، محسن (۱۳۶۹)، احوال و آثار و آرای فرانسیس بیکن، تهران، علمی و فرهنگی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، امام مهدی موجود موعود، قم، اسراء.
جوادی، محسن (۱۳۸۶)، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، قم، معارف.
حائری، محمدمهدی(۱۳۸۳) «آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی» ، انتظار، ش۱۴، ص۲۱۹.
حسینی، سید هادی و محمد میره (۱۳۵۷) شهر و شهروندی در اندیشه فارابی، فصلنامه فارابی، فصلنامه مسکن و انقلاب شماره ۱۱۴، تابستان ۱۳۵۷.
داوری اردکانی، رضا (۱۳۵۴) اجتماع و اجتماع پذیری فلسفه مدنی فارابی، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران.
داوری اردکانی، رضا (۱۳۵۴) فلسفه مدنی فارابی، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران.
روویون، فردریک (۱۳۸۵) آرمان شهر در تاریخ اندیشه غرب، مترجم: عبّاس باقری، تهران: نی.
سیاست مَدَنیه، ابونصر فارابی، مترجم: سید جعفر سجّادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
شوای، فرانسواز (۱۳۷۵) شهرسازی: تخیلات، واقعیات، ترجمه دکتر سید محسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران.
صاحبی، محمّد جواد (۱۳۸۲) جهانی شدن و دین: فرصت ها و چالش ها (مجموعه مقالات چهارمین کنگره دین پژوهان)، احیاگران.
صافی گلپایگانی (بی‌تا)، منتخب الاثر، چ هفتم، تهران، مکتبه الصدر.
صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۶)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، نشر اسلامی.
طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، قومس.
طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
علامه طباطبائی (۱۳۶۳) «تفسیر المیزان»، ترجمه سید باقر موسوی، تهران.
عنایت، حمید (بی‌تا)، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران، دانشگاه تهران.
فارابی (۱۳۵۸) سیاست مَدَنیه، ترجمه جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران.
فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۶) السیاسه المدینه، ترجمه حسن ملک شاهی- سروش، تهران.
فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۰.
فولکیه، پل (۱۳۷۰)، فلسفه عمومی یا مابعد الطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران.
قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (بی‌تا)، ینابیع الموده، قم، مکتبه محمدی.
قوامی، سیدصمصام الدین، «مدیریت، عدالت، مهدویت» (۱۳۸۳)، انتظار، ش۱۴، ص۱۸۷.
کریستین (۱۳۵۵) کیانیان، ترجمه ذبیح ا... صفا، چاپ چهارم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران، سروش.
کرینستون، جولیوس (۱۳۷۷)، انتظار مسیحا در آیین یهود، حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
گِرت جونز (۱۳۸۴) ماکجاآباد: مسائل امروز در عصر جهانی، مترجم: عبد الحسین آذرنگ، تهران: سخن.
لین تونی (۱۳۸۰)، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فروزان روز.
لینچ، کوین (۱۳۷۶) تئوری شکل خوب شهر، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
لینچ، کوین (۱۳۸۱) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، چاپ پنجم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

دانشـگاه تهران.
مجلسـی، محمدباقـر (۱۳۷۹ق)، بحارالانـوار الجامعـه لـدرر اخبار الائمـه الاطهار، تهـران، المکتبه الاسـلامیه.
محسـنی کبیـر، ذبیـح الله (۱۳۷۶) مهـدی(ع) آخریـن سـفیر انقلاب، تهـران: دانشـوران.
مطهـری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعـه آثار، چ پنجم، قم، صدرا.
مفیـد، محمدبـن محمـد (۱۳۰۸)، الارشـاد، بی‌جـا، بی‌نـا.
ملاصـدرا (صدرالدیـن محمدبـن ابراهیـم شـیرازی) (۱۳۸۳)، الحکمـه المتعالیـه فـی الاسـفار الاربعـه، تصحیـح محمـد خامنـه‌ای و غلامرضـا اعوانـی، تهـران، بنیـاد حکمـت اسـلامی صـدرا.
موحدیـان عطـار، علـی (۱۳۸۸)، گونه‌شناسـی اندیشـه منجـی در ادیـان، قـم، دانشـگاه ادیـان و مذاهب.
مـور، تامـس (۱۳۶۱) آرمانشـهر، ترجمـه داریـوش آشـوری، خوارزمـی، تهـران.
موریـس، جیمـز (۱۳۷۴) تاریـخ شـکل شـهر، ترجمـه راضیه رضازاده، انتشـارات دانشـگاه علـم و صنعت ایران، تهران.
موسـوی اصفهانـی، محمـد تقـی، (۱۳۸۱)، مکیـال المـکارم فـی فوائـد الدعـا للقائـم، قـم، ایـران نگیـن.
نامـدار طالشـانی، مظفّر (۱۳۸۵) حکمـت آرمانی و نظام شـناخت عقلانـی سیاسـت، وزارت علـوم و تحقیقـات و فنـاوری: گـروه تحقیقـات سیاسـی علـوم (پایـان نامـه دکتری).
نامـی النجـار (۱۴۰۶) جزیره خضـراء و تحقیق پیرامون مثلـث برمـودا، ترجمه و تحقیـق علی اکبر مهـدی پور، چاپ سـوم، انتشـارات نصر.
نظامـی گنجـوی (بی تـا) بهـرام نامه، به کوشـش وحید دسـتگردی، مؤسسـه مطبوعاتی علمی، تهران.
نهـج البلاغه (۱۳۷۸) ترجمه جعفر شـهیدی، انتشـارات علمـی فرهنگی، چاپ پانزدهـم، تهران.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]